

دوران مداخله جنگی بیگانگان و جنگ داخلی

﴿٢﴾

* از: آثار منتخب لنین

* در یک جلد

* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

* بازنویس: حجت برزگر

* تاریخ انتشار: ۱۳۸۷/۰۲/۲۶ (۱۵/۰۵/۲۰۰۸ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@tele2.se ، melh9000@yahoo.com و melh9000@comhem.se

صفحه

فهرست

| | |
|----|-------------------------------------------------------------|
| ۳ | ۱۰- <u>از جاسوسان بر حذر باشید!</u> |
| ۳ | ۱۱- <u>انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ</u> |
| ۱۱ | ۱۲- <u>درد بکارگران مجارستان</u> |
| | ۱۳- <u>ابتکار عظیم. راجع به قهرمانی کارگران در پشت جبهه</u> |
| ۱۵ | بمناسبت «شنبه های کمونیستی» |
| ۳۸ | * زیرنویس |
| ۳۸ | * توضیحات |

۱۰- از جاسوسان برحذر باشید!

مرگ بر جاسوسان!

تعرض گارد سفیدها به پتروگراد بعیان ثابت نمود که سفیدها در سراسر منطقه مجاور جبهه و در هر شهر بزرگی سازمان وسیعی برای جاسوسی، خیانت، انفجار پل ها، برپا کردن شورش در پشت جبهه و قتل کمونیست ها و اعضاء برجسته سازمانهای کارگری در اختیار دارند. همه باید بر سر پُست خود باشند.

همه جا باید هشیاری را دو چندان ساخت، برای پیدا کردن رد پای جاسوسان و توطئه گران سفید و دستگیری آنان یکسلسله اقداماتی در نظر گرفت و به مؤکدترین نحوی آنها را عملی نمود.

کارکنان راه آهن و کارکنان سیاسی کلیه واحدهای نظامی بدون استثناء بویژه موظفند حزم و احتیاط خود را دو چندان سازند.

همه کارگران و دهقانان آگاه باید با سپر سینه خود از حکومت شوروی دفاع نمایند و به پیکار علیه جاسوسان و خائنین گارد سفید برخیزند. بگذار هرکس در پاسگاه خود باشد و ارتباط لاینقطعی را، که بشیوه نظامی متشکل شده باشد، با کمیته های حزب، با سازمان چکا و با مطمئن ترین و مجرب ترین رفقا از بین کارکنان مؤسسات شوروی، حفظ نمایند.

صدر شورای دفاع کارگری - دهقانی

و. اولیانف (لنین)

کمیسر ملی کشور: ف. دزرژینسکی

«پراودا» شماره ۱۱۶،

۳۱ ماه مه سال ۱۹۱۹.

۱۱- انترناسیونال سوم و مقام

آن در تاریخ

امپریالیستهای کشورهای «آنتانت» روسیه را محاصره مینمایند و میکوشند جمهوری شوروی را بعنوان کانون واگیری، از جهان سرمایه داری مجزا سازند. این افراد که به «دموکراتیسم»

مؤسسات خود مینازند، از فرط نفرت نسبت به جمهوری شوروی چنان دیده بصیرتشان کور شده است که متوجه نیستند چگونه خود خویشان را دچار وضع مضحکی مینمایند. فکرش را بکنید: کشورهای پیشرو، متمدنترین و «دموکراتیک»ترین کشورها که سراپا غرق در سلاحند و از لحاظ نظامی بر سراسر جهان بلاشریک تسلط دارند، از یک واگیری ایده‌ای، که از کشوری ویران، گرسنه، عقب مانده و به ادعای آنان حتی نیمه وحشی، برمیخیزد، بشدت وحشت دارند! تنها همین یک تضاد چشم و گوش توده های زحمتکش کلیه کشورها را باز میکند و به آنان کمک مینماید تا سالوسی امپریالیستها: کلمانسو، للوید جرج، ویلسون و دولتهای آنان را فاش سازند.

ولی نه تنها کور شدن دیده بصیرت سرمایه داران از فرط نفرت نسبت به شوراها، بلکه ستیز بین خودشان نیز که وادار میکند بیکدیگر پشت پا بزنند، به ما کمک مینماید. آنها با هم یک توطئه واقعی برای سکوت چیده اند و بیش از هر چیز از انتشار اخبار صحیح درباره جمهوری شوروی بطور کلی و انتشار اسناد رسمی آن بالاخص بیم دارند. ولی روزنامه «وقت» ("Le Temps") ارگان عمده بورژوازی فرانسه خبر مربوط به تأسیس انترناسیونال سوم، انترناسیونال کمونیستی در مسکو را، درج کرده است.

ما بخاطر این امر مراتب سپاسگزاری بس توقیرآمیز خود را نسبت باین ارگان عمده بورژوازی فرانسه، این پیشوای شوینیسیم و امپریالیسم فرانسوی ابراز میداریم. ما حاضریم برای روزنامه «وقت» پیام باشکوهی حاکی از مراتب امتنان خود بیاس آنکه روزنامه مزبور چنین کامیابانه و چنین ماهرانه به ما کمک مینماید، ارسال داریم.

از طرزی که روزنامه «وقت»، بر اساس گفته های رادیوئی ما، خبر خود را تنظیم کرده است، انگیزه های رهنمون این ارگان کیسه پول با وضوح کامل مشهود است. این روزنامه میخواهد نیشی به ویلسون زده، ویرا مورد طعن قرار داده بگوید: به بینید، اینهایی که شما مذاکرات با آنها را جائز میدانید چه کسانی هستند! خردمندانی که بنا به سفارش کیسه پول چیز مینویسند، متوجه نیستند که چگونه عمل آنها در مورد مرعوب ساختن ویلسون از بلشویک ها، در نظر توده های زحمتکش به رکلامی برای بلشویک ها تبدیل میشود. بار دیگر مراتب سپاسگزاری توقیر آمیز خود را نسبت به ارگان میلیونرهای فرانسوی ابراز میداریم!

تأسیس انترناسیونال سوم در چنان اوضاع و احوال جهانی رخ داده است، که هیچگونه منع و غدغن و هیچگونه نیرنگ بیمقدار و ناچیز امپریالیست های «آنتانت» یا چاکران آستان سرمایه داری نظیر شایدمانها در آلمان و رنرها در اتریش قادر نیست از انتشار اخبار مربوط به این انترناسیونال در بین طبقه کارگر سراسر جهان و هواخواهی از آن ممانعت نماید. این

اوضاع و احوال را انقلاب پرولتری بوجود آورده است که در همه جا آشکارا نه روز بروز، بل ساعت بساعت در حال نشو و نماست. این اوضاع و احوال را جنبش شوروی توده های زحمتکش بوجود آورده است که هم اکنون چنان نیروئی کسب نموده است که بیک جنبش واقعاً بین المللی تبدیل گردیده است.

نخستین انترناسیونال (۱۸۶۴-۱۸۷۲) سازمان بین المللی کارگران را، برای تدارک یورش انقلابی آنان علیه سرمایه، شالوده ریخت. انترناسیونال دوم (۱۸۸۹-۱۹۱۴) سازمان بین المللی جنبش پرولتری بود که رشد آن در عرض انجام گرفت، و این امر موجب تنزل موقت سطح انقلابی و تشدید موقت اپورتونیسیم گردید، که سرانجام کار را به ورشکستگی ننگین این انترناسیونال کشاند.

انترناسیونال سوم در واقع در سال ۱۹۱۸ بوجود آمد و این هنگامی بود که پروسه دیرین سال مبارزه علیه اپورتونیسیم و سوسیال شوینیسیم، بویژه در دوران جنگ، کار را به تشکیل احزاب کمونیست در یکسلسله از کشورها کشاند. انترناسیونال سوم رسماً در نخستین کنگره آن منعقد در مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو تأسیس گردید. مهمترین صفت مشخصه این انترناسیونال مأموریت آنست که باید وصایای مارکسیسم را انجام دهد و بموقع اجرا گذارد و آرمان دیرین سوسیالیسم و جنبش کارگری را عملی کند، - این مهمترین صفت مشخصه انترناسیونال سوم بلافاصله بدینصورت متجلی گردید که هم اکنون انجمن نوین یا سومین «انجمن بین المللی کارگران»، در حدود معینی، منطبق با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است.

انترناسیونال اول مبارزه پرولتری بین المللی را در راه سوسیالیسم شالوده ریخت. انترناسیونال دوم دوران فراهم نمودن زمینه برای بسط پردامنه و توده ای جنبش در یکسلسله از کشورها بود.

انترناسیونال سوم ثمرات کارهای دومین انترناسیونال را برداشت نمود و تمام پلیدیهای اپورتونیسیتی، سوسیال - شوینیسیتی، بورژوائی و خرده بورژوائی آنرا بدور ریخت و به عملی نمودن دیکتاتوری پرولتاریا پرداخت.

اتحاد بین المللی احزابی که انقلابی ترین جنبش جهان یعنی جنبش پرولتاریا را در راه برانداختن یوغ سرمایه رهبری میکنند، اکنون دارای پایگاهییست که از لحاظ استواری، سابقه نداشته است و آن وجود چند جمهوری شوروی است، که در مقیاس بین المللی مظهر دیکتاتوری پرولتاریا و پیروزی وی بر سرمایه داری هستند.

اهمیت جهانی تاریخی انترناسیونال سوم، انترناسیونال کمونیستی در آنست که به عملی

نمودن با عظمت ترین شعار مارکس پرداخت، شعاریکه از تکامل دیرین سوسیالیسم و جنبش کارگری نتیجه گیری نموده و مفهوم آن عبارتست از: دیکتاتوری پرولتاریا. این پیشبینی داهیانه، این تئوری داهیانه صورت واقعیت بخود میگیرد. این کلمات لاتین اکنون به تمام السنه مردم اروپای معاصر و از آنهم بالاتر به تمام السنه جهان ترجمه شده است.

عصر نوین تاریخ جهانی آغاز گردیده است.

بشریت طوق آخرین شکل بردگی، یعنی بردگی سرمایه داری یا مزدوری را، از گردن خود بزیر میافکند.

بشریت، ضمن رهائی از قید بردگی برای نخستین بار به آزادی واقعی میرسد.

چگونه چنین امری ممکن شد که نخستین کشور عملی کننده دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل دهنده جمهوری شوراها یکی از عقب مانده ترین کشورهای اروپائی باشد؟ مشکل اشتباه کنیم، اگر بگوئیم، که همین تضاد بین عقب ماندگی روسیه و «جهش» آن از روی دموکراسی بورژوائی به عالیتترین شکل دموکراتیسم، یعنی به دموکراسی شوروی یا پرولتری، یکی از عللی بود (غیر از تسلط عادات اپورتونیستی و خرافات فیلیسترمنشی بر اکثریت پیشوایان سوسیالیسم)، که موجب دشواری خاص یا کندی درک نقش شوراها در باختر گردید.

توده های کارگر در سراسر جهان بطور غریزی اهمیت شوراها را بمثابه آلت مبارزه پرولتاریا و شکل دولت پرولتری درک کردند. ولی «پیشوایان» فاسد شده از اپورتونیسم، کماکان به دعاگوئی و ثناخوانی دموکراسی بورژوائی ادامه داده و میدهند و آنرا «دموکراسی» بطور اعم مینامند.

آیا شگفت آور است که عملی نمودن دیکتاتوری پرولتاریا مقدم بر هر چیز «تضاد» بین عقب ماندگی روسیه و «جهش» آنرا از روی دموکراسی بورژوائی آشکار ساخت؟ شگفت آور بود هر آینه این عملی نمودن شکل نوین دموکراسی را تاریخ بدون یکسلسله تضاد به ما ارزانی میداشت.

هر مارکسیست و بطور کلی حتی هر فرد آشنا با علم معاصر، به این پرسش که: «آیا انتقال موزون یا هماهنگ و متناسب کشورهای گوناگون سرمایه داری به دیکتاتوری پرولتاریا ممکن است یا نه؟» بدون شک پاسخ منفی خواهد داد. در جهان سرمایه داری هیچگاه موزونی، هماهنگی و تناسب وجود نداشته و نمیتوانست وجود داشته باشد. هر کشوری گاه این و گاه آن جنبه یا خصوصیت و یا دسته ای از خواص سرمایه داری و جنبش کارگری را با برجستگی خاصی هویدا ساخته است. پروسه تکامل، ناموزون بوده است.

هنگامیکه فرانسه انقلاب کبیر بورژوازی خود را انجام میداد و تمام قاره اروپا را برای زندگی تاریخی نوینی بپا میداشت، انگلستان در رأس ائتلاف ضد انقلابی قرار گرفته بود و حال اینکه از لحاظ سرمایه داری بمراتب تکامل یافته تر از فرانسه بود. در عین حال جنبش کارگری انگلستان در آن عصر نکات بسیاری از مارکسیسم آینده را از پیش داهیانہ دریافت.

هنگامیکه انگلستان نخستین جنبش انقلابی - پرولتری پردهامنه و واقعاً توده ای و از لحاظ سیاسی تشکل یافته یعنی چارتیسم را به جهانیان تقدیم داشت، در قاره اروپا هنوز در اکثر موارد انقلابهای بورژوائی ضعیفی رخ میداد و در فرانسه نخستین جنگ بزرگ داخلی بین پرولتاریا و بورژوازی در گرفته بود. بورژوازی آتریادهای ملی مختلف پرولتاریا را تک تک و در هر کشور بیک شیوه درهم شکست.

انگلستان کشور نمونه ای بود که در آن، بنا بگفته انگلس، بورژوازی در کنار اشراف بورژوا شده یک قشر فوقانی حداکثر بورژوا شده ای را در بین پرولتاریا بوجود آورد. کشور سرمایه داری پیشرو برای چندین دهسال از لحاظ مبارزه انقلابی پرولتاریا کشوری عقب مانده از کار در آمد. فرانسه گوئی قوای پرولتاریا را در دو قیام قهرمانانه طبقه کارگر علیه بورژوازی در سال ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱، یعنی در دو قیامی که از نقطه نظر تاریخی - جهانی ثمرات فوق العاده زیادی ببار آوردند، به ته رساند. سپس از سالهای ۷۰ قرن نوزدهم هنگامیکه آلمان از لحاظ اقتصادی هم از انگلستان و هم از فرانسه عقب تر بود، هژمونی در انترناسیونال جنبش کارگری بدست آلمان افتاد. و هنگامیکه آلمان از لحاظ اقتصادی بر این کشورها پیشی گرفت، یعنی مقارن با دهه دوم قرن بیستم، در رأس حزب کارگری مارکسیستی آلمان که در مقیاس جهانی حزب نمونه ایست، مشتی از نابکارترین اراذل و پلیدترین دون فطرتان که خود را به سرمایه داران فروخته اند، از شایدمان و نوسکه گرفته تا داوید و لژین، این منفورترین جلاذانی که از بین کارگران برخاسته و به خدمت سلطنت و بورژوازی ضد انقلابی کمر بر بسته اند، قرار گرفتند.

تاریخ جهانی بلا انحراف بسوی دیکتاتوری پرولتاریا پیش میرود، ولی حرکت آن بهیچوجه هموار و ساده و از راه سر راست نیست.

در آغاز قرن بیستم، هنگامیکه کارل کائوتسکی هنوز مارکسیست بود و نسبت به مارکسیسم راه ارتداد در پیش نگرفته بود و بعنوان مبارز راه وحدت با شایدمانها و دموکراسی بورژوائی علیه دموکراسی شوروی یا پرولتری قیام نکرده بود، مقاله ای تحت عنوان: «اسلاوها و انقلاب» نوشت. کائوتسکی در این مقاله آن شرایط تاریخی را که انتقال هژمونی جنبش بین المللی انقلابی را بدست اسلاوها ممکن میساخت، تشریح نموده بود.

همینطور هم شد. برای مدتی - بخودی خود واضح است که فقط برای مدت کوتاهی - هژده مونی در انترناسیونال انقلابی پرولتری بدست روس ها افتاد، همانطور که در ادوار مختلف قرن نوزدهم این هژده مونی بدست انگلیسها و سپس بدست فرانسویها و بعد هم بدست آلمانیها افتاده بود.

من بارها گفته ام که: شروع انقلاب کبیر پرولتری برای روسها آسانتر بود تا برای کشورهای پیشرو، ولی ادامه آن و رساندن آن به پیروزی نهائی، بمعنای تشکیل کامل جامعه سوسیالیستی برای آنان دشوارتر خواهد بود.

علت آسانتر بودن شروع این انقلاب برای ما نخست آنستکه عقب ماندگی سیاسی فوق العاده سلطنت تزاری - نسبت به اروپای قرن بیستم - موجب نیرومندی فوق العاده هجوم انقلابی توده ها شد. دوم آنکه عقب ماندگی روسیه انقلاب پرولتری ضد بورژوازی را با انقلاب دهقانی ضد ملاکین درآمیخت. ما در اکتبر سال ۱۹۱۷ کار را از اینجا شروع کردیم و اگر از اینجا شروع نکرده بودیم باین آسانی پیروز نمیشدیم. مارکس حتی در سال ۱۸۵۶، هنگامیکه از پروس سخن میگفت، به امکان درآمیختن خاص انقلاب پرولتری با جنگ دهقانی اشاره میکرد. بلشویک ها از آغاز سال ۱۹۰۵ از اندیشه دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان دفاع کرده اند. سوم آنکه انقلاب سال ۱۹۰۵ برای تعلیم سیاسی توده های کارگران و دهقانان خواه از لحاظ آشنا نمودن پیشاهنگ آنان با «آخرین کلام» سوسیالیسم در باختر و خواه از لحاظ عملیات انقلابی توده ها کار فوق العاده زیادی انجام داد. بدون «رپتیسیون ژنرال» سال ۱۹۰۵ انجام انقلاب های سال ۱۹۱۷ خواه انقلاب بورژوائی فوریه و خواه انقلاب پرولتری اکتبر غیرممکن بود. چهارم آنکه شرایط جغرافیائی روسیه بوی امکان میداد بیش از سایر کشورها در برابر تفوق جنگی کشورهای پیشرو و سرمایه داری ایستادگی نماید. پنجم آنکه روش خود ویژه پرولتاریا نسبت به دهقانان انتقال از انقلاب بورژوائی به انقلاب سوسیالیستی و نفوذ پرولترهای شهر را در قشرهای نیمه پرولتر و تهیدست زحمتکشان در ده آسان میساخت. ششم آنکه مکتب طولانی مبارزه اعتصابی و تجربه حاصله از جنبش توده ای کارگری اروپا پیدایش شکل خود ویژه سازمان انقلابی پرولتری یعنی شوراها را، در یک اوضاع و احوال عمیقاً انقلابی و سریعاً در حال حدت، آسان ساخت.

این شرح البته کافی نیست. ولی فعلاً میتوان بدان اکتفا ورزید.

دموکراسی شوروی یا پرولتری در روسیه پا بعرصه وجود نهاد. نسبت به کمون پاریس دومین گام جهانی - تاریخی برداشته شد. جمهوری شوروی پرولتری - دهقانی نخستین جمهوری استوار

سوسیالیستی جهان ازکار در آمد. این جمهوری بعنوان طراز نوین دولت اکنون دیگر فناپذیر نیست. هم اکنون دیگر این جمهوری تنها نیست.

برای ادامه کار ساختمان سوسیالیسم و پایان رساندن آن هنوز کار بسیار و بسیار زیادی لازم است. جمهوریهای شوروی کشورهای با فرهنگ تر، که پرولتاریا در آنجا دارای وزن و نفوذ زیاد است، همینکه در راه دیکتاتوری پرولتاریا گام نهند، هرگونه شانسی را دارند برای اینکه بر روسیه سبقت جویند.

انترناسیونال ورشکسته دوم اکنون در حال مردن است و زنده زنده متلاشی میشود. وی عملاً نقش خدمتگذار بورژوازی بین المللی را بازی میکند. این به تمام معنی انترناسیونال زرد است. بزرگترین پیشوایان مسلکی آن، نظیر کائوتسکی، دموکراسی بورژوائی را میستایند و آنرا «موکراسی» بطور اعم یا - از آنهم سفیهانه تر و خشن تر - «دموکراسی خالص» مینامند. دموکراسی بورژوائی دوران سپری شده است، همانگونه که انترناسیونال دوم نیز دوران سپری شده است، - و حال آنکه هنگامیکه آماده نمودن توده های کارگر در چارچوب این دموکراسی بورژوائی در دستور روز قرار داشت، این انترناسیونال کار تاریخی ضروری و مفیدی را انجام میداد.

دموکراتیکترین جمهوری بورژوائی هرگز چیزی جز ماشینی برای سرکوب زحمتکشان بتوسط سرمایه، آلت قدرت سیاسی سرمایه و دیکتاتوری بورژوازی نبود و نمیتوانست باشد. جمهوری دموکراتیک بورژوائی وعده میداد و اعلام مینمود که قدرت حاکمه را باکثرت خواهد داد، ولی مادامکه مالکیت خصوصی بر زمین و سایر وسائل تولید وجود داشت، نمیتوانست آنرا عملی نماید.

«آزادی» در جمهوری دموکراتیک بورژوائی در عمل آزادی برای ثروتمندان بوده است. پرولترها و دهقانان زحمتکش از این آزادی نمیتوانستند و می بایست برای آماده ساختن قوای خود به منظور برانداختن سرمایه و فائق آمدن بر دموکراسی بورژوائی استفاده نمایند ولی توده های زحمتکش در شرایط سرمایه داری، بنابر قاعده عمومی، نمیتوانستند عملاً از دموکراسی برخوردار شوند.

این دموکراسی شوروی یا پرولتری بود که برای نخستین بار در جهان، دموکراسی برای توده ها، برای زحمتکشان، برای کارگران و دهقانان کوچک بوجود آورد.

در جهان تاکنون هیچگاه قدرت حاکمه ای نظیر حکومت شوروی، که قدرت حاکمه اکثرت اهالی و آنهم در عمل قدرت حاکمه این اکثریت است، وجود نداشته است.

این حکومت «آزادی» استثمارگران و دستیاران آنان را سرکوب مینماید و «آزادی» استثمار،

«آزادی» کیسه پرکردن در شرایط قحطی، «آزادی» مبارزه در راه تجدید قدرت سرمایه، «آزادی» سازش با بورژوازی بیگانه علیه کارگران و دهقانان میهن را از آنان سلب مینماید. بگذار کائوتسکی ها از چنین آزادی دفاع نمایند. برای اینکار باید نسبت به مارکسیسم، نسبت به سوسیالیسم مرتد بود.

ورشکستگی پیشوایان مسلکی انترناسیونال دوم، نظیر هیلفردینگ و کائوتسکی روشن تر از هر جا در ناتوانی کامل آنان برای درک مفهوم دموکراسی شوروی یا پرولتری، رابطه این دموکراسی با کمون پاریس، مقام تاریخی آن و ضرورت آن بعنوان شکل دیکتاتوری پرولتاریا متظاهر میگردد.

در شماره ۷۴ روزنامه «آزادی» ("Die Freiheit") ارگان سوسیال دموکراسی «مستقل» (بخوان: بازاری منش، فیلیستر منش، خرده بورژوازی) آلمان مورخه ۱۱ فوریه سال ۱۹۱۹ بیانیه ای خطاب به «پرولتاریای انقلابی آلمان» درج شده است.

این بیانیه از طرف هیئت عامله حزب و همه فراکسیون آن در «مجلس ملی» یعنی در «مجلس مؤسسان» آلمان امضاء شده است.

این بیانیه شایدمانها را به کوشش برای برانداختن شوراها متهم میسازد و پیشنهاد مینماید – شوخی نکنید! – شوراها با مجلس مؤسسان توأم گردند و به شوراها حقوق دولتی معین و جای معینی در قانون اساسی داده شود.

آشتی دادن و متحد ساختن دیکتاتوری بورژوازی با دیکتاتوری پرولتاریا! چقدر ساده! چه اندیشه فیلیسترمنشانه داهیانه ای!

فقط افسوس که در روسیه در زمان کرنسکی این اندیشه را منشویک ها و سوسیالیست رولوسیونرهای متحد، این دموکراتهای خرده بورژوا، که خود را سوسیالیست مینامند، به مرحله آزمایش گذارده اند.

هرکس بهنگام خواندن آثار مارکس نفهمیده باشد که در جامعه سرمایه داری در هر لحظه حادی و بهنگام هر تصادم جدی طبقاتی فقط ممکن است یا دیکتاتوری بورژوازی و یا دیکتاتوری پرولتاریا وجود داشته باشد، چنین کسی نه از آموزش اقتصادی و نه از آموزش سیاسی مارکس چیزی نفهمیده است.

ولی اگر خواسته باشیم به تمام آن اباطیل سیاسی و اقتصادی که در بیانیه بسیار شگرف و مضحک مورخه ۱۱ فوریه رویهم انباشته است، پی بریم، آنگاه باید اندیشه فیلیستر منشانه داهیانه هیلفردینگ و کائوتسکی و شرکاء را در باره اتحاد صلح آمیز دیکتاتوری بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا مورد تحلیل خاص قرار دهیم. ولی این کار را برای مقاله دیگر میگذاریم.

مسکو، ۱۵ آوریل سال ۱۹۱۹.

تاریخ انتشار: ماه مه سال ۱۹۱۹.

۱۲- درود به کارگران مجارستان

رفقا! اخباری که ما از رجال شوروی مجارستان دریافت می‌داریم، ما را غرق شادی و مسرت می‌سازد. رویهمرفته دو ماه و اندی از موجودیت حکومت شوروی در مجارستان می‌گذرد، ولی پرولتاریای مجارستان از لحاظ تشکل، ظاهراً، بر ما سبقت جسته است. علت این امر مفهوم است، زیرا در مجارستان سطح فرهنگ عمومی مردم بالاتر است و سپس نسبت کارگران صنعتی در بین تمام اهالی بمراتب بالاتر است (بوداپست با سه میلیون نفر خود در بین ۸ میلیون جمعیت مجارستان فعلی) و سرانجام انتقال به نظام شوروی، به دیکتاتوری پرولتاریا در مجارستان بمراتب سهلتر و صلح آمیزتر بود.

این کیفیت اخیر بویژه مهم است. اکثریت پیشوایان سوسیالیست در اروپا، خواه دارای خط مشی سوسیال شوینیستی و خواه دارای خط مشی کائوتسکیستی، چنان در خرافات صرفاً خرده بورژوازی، که در نتیجه دهها سال تکامل نسبتاً «صلح آمیز» سرمایه داری و پارلمانتاریسم بورژوازی نشوونما یافته است، غوطه‌ور شده‌اند، که دیگر قادر به درک ماهیت حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا نیستند. پرولتاریا بدون برداشتن این پیشوایان از سر راه خود و بدون طرد آنان قادر بانجام مأموریت رهائی بخش جهانی تاریخی خویش نیست. این افراد تماماً یا نیمه تمام به اکاذیب بورژوازی در باره حکومت شوروی در روسیه باور داشتند و نتوانستند ماهیت دموکراسی نوین و پرولتری، دموکراسی برای زحمتکشان، دموکراسی سوسیالیستی را که حکومت شوروی مظهر آنست، از دموکراسی بورژوازی، که برده‌وار در برابر آن جبهه بزمین میسایند و آنرا «دموکراسی خالص» یا «دموکراسی» بطور اعم مینامند، تمیز دهند.

این نابینایان که در زیر بار خرافات بورژوازی پشت خم کرده‌اند، به چرخش جهانی تاریخی که از دموکراسی بورژوازی به طرف دموکراسی پرولتری، از دیکتاتوری بورژوازی به طرف دیکتاتوری پرولتری انجام گرفته است، پی نبرده‌اند. آنها فلان یا بهمان خصوصیت حکومت شوروی روسی و تاریخ روسی تکامل آن را با حکومت شوروی به مفهوم بین‌المللی آن اشتباه میکنند.

انقلاب پرولتری مجارستان حتی به نایبانیان نیز کمک مینماید تا دیده بگشایند. شکل انتقال به دیکتاتوری پرولتاریا در مجارستان بکلی غیر از روسیه است: استعفاء داوطلبانه دولت بورژوازی، احیاء بیدرنگ وحدت طبقه کارگر و وحدت سوسیالیسم بر اساس برنامه کمونیستی، ماهیت حکومت شوروی اکنون با روشنی بیشتری متظاهر است: اکنون در هیچ جای جهان وجود هیچ حکومت دیگری، که مورد پشتیبانی زحمتکشان و در رأس آنان پرولتاریا باشد ممکن نیست مگر حکومت شوروی، مگر دیکتاتوری پرولتاریا.

لازمه این دیکتاتوری اعمال قهر بی امان و خشن، قطعی و سریعی است برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران، سرمایه داران، ملاکان و کوچک ابدالهای آنان. هرکس بدین نکته پی نبرده است انقلابی نیست و وی را باید از مقام پیشوائی یا رایزنی پرولتاریا برکنار ساخت.

ولی آنچه که ماهیت دیکتاتوری پرولتری را تشکیل میدهد تنها و یا خود بطور عمده اعمال قهر نیست. ماهیت عمده آن عبارت است از تشکل و انضباط آتریاد پیشرو زحمتکشان، پیشاهنگ آن و یگانه رهبر آن یعنی پرولتاریا. هدف پرولتاریا عبارت است از استقرار سوسیالیسم، برانداختن تقسیم بندی جامعه به طبقات، تبدیل تمام اعضای جامعه به افراد زحمتکش و از بین بردن زمینه برای هرگونه استثمار فرد از فرد. این هدف را نمیتوان فی الفور انجام داد و انجام آن مستلزم یک دوران انتقالی نسبتاً طولانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است، زیرا هم تغییر سازمان تولید امری است دشوار و هم برای تغییرات اساسی در کلیه شئون زندگی وقت لازم است و هم اینکه تنها از راه یک مبارزه طولانی و سرسخت میتوان بر نیروی عظیم عاداتی که به شیوه اداری خرده بورژوائی و بورژوائی شده است فائق آمد. بهمین جهت هم مارکس از یک دوران تام و تمام دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم سخن میگوید.

طی تمام این دوران انتقالی نسبت باین انقلاب خواه سرمایه داران مقاومت ابراز خواهند داشت، خواه دستیاران کثیرالعهده آنان از بین روشنفکران بورژوائی، که آگاهانه مقاومت مینمایند و خواه توده عظیمی از زحمتکشان جهالت زده و از آن جمله دهقانان که بیش از حد در بند عادات و سنن خرده بورژوائی اسیرند و غالباً غیر آگاهانه مقاومت ابراز میدارند. تردید و تزلزل در بین این قشرها امری است ناگزیر. دهقان بعنوان فرد زحمتکش به سوسیالیسم گرایش دارد و دیکتاتوری کارگران را بر دیکتاتوری بورژوازی ترجیح میدهد. دهقان بعنوان فروشنده غله، به بورژوازی و بازرگانی آزاد بعبارت دیگر به قهقرا یعنی به سرمایه داری «عادت شده» قدیمی و «آباء و اجدادی» گرایش دارد.

آنچه لازم است عبارت است از دیکتاتوری پرولتاریا. قدرت حاکمه یک طبقه واحد، نیروی

تشکل و انضباط وی، قدرت متمرکز وی که متکی بر کلیه کامیابی های فرهنگ، دانش و تکنیک سرمایه داری باشد، نزدیکی پرولتری وی با روحیه هر فرد زحمتکش، اوتوریتته وی در برابر فرد زحمتکشی که از ده و یا از محیط تولید کوچک بیرون آمده، یعنی در برابر فردی که پراکنده و در سیاست عقب مانده تر و ناپایدارتر است، - همه اینها لازم است تا پرولتاریا بتواند دهقانان و بطور کلی همه قشرهای خرده بورژوا را بدنبال خود بکشد. در اینجا با عبارت پردازی در باره «دموکراسی» بطور اعم، در باره «وحدت» یا در باره «وحدت دموکراسی کار»، درباره «برابری» کلیه «افراد جبهه کار» و هکذا و قس علیهذا، - با این عبارت پردازی، که سوسیال شوینیستها و کائوتسکیستهای خرده بورژوا شده نسبت بدان اینقدر تمایل نشان میدهند - خلاصه با عبارت پردازی کاری از پیش نخواهد رفت. عبارت پردازی فقط جلو چشم ها پرده میکشد، ذهن را کور میسازد و کودنی قدیمی، کهنه پرستی، جمود سرمایه داری و پارلمانتاریسم و دموکراسی بورژوائی را تحکیم مینماید.

محو طبقات لازمه اش مبارزه طبقاتی طولانی، دشوار و سرسختی است، که پس از سرنگونی قدرت سرمایه، پس از انهدام دولت بورژوائی، پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا از بین نمیرود (برخلاف تصور فرومایگان سوسیالیسم قدیمی و سوسیال دموکراسی قدیمی)، بلکه فقط شکل های خود را تغییر میدهد و از جهات بسیاری شدیدتر هم میشود.

با مبارزه طبقاتی علیه مقاومت بورژوازی، علیه کهنه پرستی و جمود و علیه تزلزل و تردید خرده بورژوائیست که پرولتاریا باید از قدرت حاکمه خود دفاع کند، نفوذ سازمان بخش خود را تحکیم نماید، به «بیطرف ساختن» آن قشرهایی که میترسند از بورژوازی دور شوند و یا بسی ناستوار از دنبال پرولتاریا گام برمیدارند، نائل آید و انضباط نوین، انضباط رفیقانه زحمتکشان، پیوند استوار آنانرا با پرولتاریا، اتحاد آنانرا در پیرامون پرولتاریا، این انضباط نوین و بنیاد نوین پیوند اجتماعی را بجای انضباط سرواژ قرون وسطائی، بجای انضباط قحطی و انضباط بردگی «آزاد» یا مزدوری بهنگام سرمایه داری، تحکیم نماید.

برای محو طبقات، دورانی از دیکتاتوری یک طبقه واحد و همانا آن طبقه ای از طبقات ستمکش لازم است که قادر باشد نه تنها استثمارگران را سرنگون سازد و نه تنها مقاومت آنانرا بی امان درهم شکند، بلکه از لحاظ مسلکی نیز با سرپای ایده ئولوژی بورژوا دموکراتیک، با تمام عبارت پردازی خرده بورژوا منشانه در باره آزادی و برابری بطور اعم پیوند بگسلد (در عمل، همانگونه که مارکس مدتها پیش گفته است، این عبارت پردازی معنایش «آزادی و برابری» صاحبان کالا، «آزادی و برابری» سرمایه دار و کارگر است).

علاوه بر این، فقط آن طبقه ای از طبقات ستمکش قادر است با دیکتاتوری خود طبقات را

محو سازد که خود طی دهها سال مبارزهٔ اعتصابی و سیاسی علیه سرمایه، تعلیم یافته، متحد گشته، تربیت و آبدیده شده باشد، _ فقط طبقه ای قادر باین امر است که تمام فرهنگ شهری و صنعتی، تمام فرهنگ سرمایه داری بزرگ را فرا گرفته است و دارای عزم و استعداد آن هست که از این فرهنگ دفاع نماید و تمام کامیابیهای آنرا حفظ کند و پیشرفت دهد و در دسترس تمام خلق و تمام زحمتکشان قرار دهد، _ فقط طبقه ای قادر باین امر است که بتواند تمام مشقات و دشواریها و ناملایمات و قربانیهای عظیمی را که تاریخ بطور ناگزیر بعهدہ کسی میگذارد که با گذشته پیوند میگذرد و متهورانه راه خود را بسوی آیندهٔ نوین هموار میسازد، تحمل نماید، _ فقط طبقه ای قادر باین امر است که بهترین افراد آن نسبت به تمامی آنچه که دارای جنبه خرده بورژوازی و فیلستر منشانه است، نسبت به آن صفاتی که در بین خرده بورژوازی و کارمندان جزء و «روشنفکران» اینقدر نشو و نما می یابد، سراپا نفرت و انزجار دارند، _ فقط آن طبقه ای قادر باین امر است که «در مکتب کار آبدیده شده است» و میتواند حس احترام نسبت به قابلیت خویش را در کار به هر فرد زحمتکش و هر انسان شرافتمندی تلقین نماید.

رفقای کارگر مجارستان! شما در سایه آنکه توانسته اید تمام سوسیالیست ها را بر اساس پلاتفرم دیکتاتوری واقعاً پرولتری به فوریت متحد سازید نمونه ای حتی از روسیه شوروی هم بهتر به جهانیان تقدیم داشته اید. اکنون شما پر اجرتترین و دشوارترین وظیفه را در پیش دارید که عبارتست از ایستادگی در جنگ شاق علیه آنتانت. استوار باشید. اگر در بین سوسیالیست هائی که دیروز به شما، یعنی به دیکتاتوری پرولتاریا گرویده اند، یا در بین خرده بورژوازی تزلزلی بروز نمود، این تزلزل را بشیوه ای بی امان محو سازید. تیرباران _ بهرهٔ مشروع ترسوها در هنگام جنگ است.

شما به یگانه جنگ مشروع، عادلانه و حقیقتاً انقلابی، جنگ ستمکشان علیه ستمگران، جنگ زحمتکشان علیه استثمارگران، جنگ در راه پیروزی سوسیالیسم مشغولید. در سراسر جهان تمام عناصر شرافتمند طبقهٔ کارگر هوادار شما هستند. هر ماهی که میگذرد انقلاب جهانی پرولتری را نزدیکتر میسازد.

استوار باشید! پیروزی با شما خواهد بود!

لنین

۲۷ ماه مه سال ۱۹۱۹.

«پراودا»، شمارهٔ ۱۱۵، ۲۹ ماه مه سال ۱۹۱۹.

۱۳- ابتکار عظیم

(راجع به قهرمانی کارگران در پشت جبهه بمناسبت «شنبه های کمونیستی» (۱*))

جرائد نمونه های بسیاری از قهرمانی سربازان سرخ ذکر مینمایند. کارگران و دهقانان در مبارزه علیه سپاهیان کلچاک و دنیکین و سایر سپاهیان ملاکین و سرمایه داران چه بسا معجزاتی از دلآوری و بردباری نشان میدهند و از فتوحات انقلاب سوسیالیستی دفاع مینمایند. امر برانداختن پارتیزان مآبی و غلبه بر خستگی و ولنگاری با کندی و دشواری انجام میگردد، ولی علی رغم همه موانع در این کار پیشرفت حاصل است. قهرمانی توده های زحمتکش، که بخاطر پیروزی سوسیالیسم آگاهانه تن به قربانی میدهند، پایه انضباط نوین، انضباط رفیقانه در ارتش سرخ، پایه احیاء، تحکیم و رشد این ارتش را تشکیل میدهد.

قهرمانی کارگران در پشت جبهه نیز کمتر از این شایان توجه نیست. شنبه های کمونیستی که کارگران بنا بابتکار خود معمول داشته اند، از این لحاظ حائز اهمیت واقعاً عظیم است. ظاهراً این هنوز فقط سرآغاز کار است. ولی سرآغازی دارای اهمیت فوق العاده زیاد. این سرآغاز انقلابی است دشوارتر، مهمتر، اساسی تر و قطعی تر از سرنگون ساختن بورژوازی، زیرا این امر - پیروزی بر جمود شخصی، ولنگاری، خودخواهی خرده بورژوازمشانه، پیروزی بر این عادت‌یست که سرمایه داری منفور برای کارگر و دهقان بمیراث نهاده است. هنگامیکه این پیروزی تحکیم شد، آنگاه و فقط آنگاه انضباط اجتماعی نوین، انضباط سوسیالیستی بوجود خواهد آمد، آنگاه و فقط آنگاه بازگشت به عقب، بازگشت بسوی سرمایه داری غیر ممکن و کمونیسم واقعاً شکست ناپذیر خواهد شد.

«پراودا» در تاریخ ۱۷ ماه مه مقاله ای به قلم رفیق آ. ژ. تحت عنوان «کار بشیوه انقلابی (شنبه کمونیستی)» درج نموده است. این مقاله بقدری مهم است که ما آنرا تماماً در اینجا نقل مینمائیم:

کار بشیوه انقلابی

(شنبه کمونیستی)

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در باره کار بشیوه انقلابی تکان شدیدی به

سازمان‌های کمونیستی و کمونیست‌ها داد. در نتیجه اعتلای همگانی، بسیاری از کمونیست‌های راه آهن به جبهه عزیمت نمودند، ولی اکثریت آنان نمیتوانستند پست‌های مسئولیت‌دار را رها کنند و در جستجوی شیوه‌های نوینی برای کار بشیوه انقلابی برآیند. اطلاعاتی که از محلها راجع به کندی کار بسیج و کاغذ بازی اداری میرسد موجب شد که بخش راه آهن مسکو – غازان به مکانیسم دستگاه راه آهن عطف توجه نماید. معلوم شد که بعلت کمبود نیروی کارگری و کمی شدت کار، سفارشات فوری و تعمیرات سریع لکوموتیوها بتعویق میافتد. روز هفتم ماه مه در جلسه عمومی که از کمونیست‌ها و هواخواهان آنان در بخش راه آهن مسکو – غازان تشکیل شد این مسئله مطرح گردید که از گفتار در باره کمک به پیروزی بر کلچاک به کردار پرداخته شود. پیشنهادی بدینمضمون داده شد:

«نظر به وضع دشوار داخلی و خارجی و بمنظور تفوق بر دشمن طبقاتی» کمونیست‌ها و هواخواهان آنان باید باز هم بر شدت فعالیت خود بیفزایند و یکساعت دیگر هم از وقت استراحت خود بکاهند یعنی یکساعت بر هر روز کار خود بیفزایند و این ساعات را رویهم جمع کرده در روزهای شنبه بطور اضافی دفعته ۶ ساعت کار جسمانی انجام دهند تا بدینسان فی الفور یک ارزش واقعی حاصل آید. با در نظر گرفتن اینکه کمونیست‌ها نباید از صرف نیروی جسمانی و بذل جان در راه پیروزی انقلاب دریغ ورزند – کار مزبور مجاناً انجام گیرد. شنبه کمونیستی تا احراز پیروزی کامل بر کلچاک در سراسر بخش معمول گردد».

پس از تزلزلاتی چند پیشنهاد مزبور باتفاق آراء تصویب شد.

روز شنبه ۱۰ ماه مه در ساعت ۶ عصر کمونیست‌ها و هواخواهان همچون سرباز سرکار حاضر شدند و صف آراستند و با نظم کامل بوسیله استادکاران به سرجاییهای خود فرستاده شدند.

نتایج کار بشیوه انقلابی عیان و آشکار است. جدول زیر بنگاهها و نوع کار را نشان میدهد.

| محل کار | نام کار | عده کارگران | ساعات | | کار انجام یافته |
|---------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------|-------------|-----------|--------------|-------------------------------|
| | | | ساعات کار | یک کارگر جمع | |
| مسکو. کارگاه‌های | بارگیری مصالح جهت طول خط | ۴۸ | ۵ | ۲۴۰ | ۷۵۰۰ پوط بارگیری |
| عمده تعمیر لکوموتیو | و نیز بارگیری وسائل یدکی لازم برای تعمیر لکوموتیوها و قطعات واگونها به مقصد پرووا، – موروم، – | ۲۱ | ۳ | ۶۳ | و ۱۸۰۰ پوط باراندازی شده است. |

| | | ۲۰ | ۴ | ۵ | آلاتیر و سیران..... | |
|----------------|------------------------------|------|---|-----|-------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------|
| مسکو. تعمیرگاه | لوکوموتیوهای قطارهای مسافربر | ۱۳۰ | ۵ | ۲۶ | تعمیر اساسی جاری لوکوموتیوها | تعمیر اساسی جاری لوکوموتیوها |
| مسکو. ایستگاه | تنظیم تعداد قطارها | ۱۴۴ | ۶ | ۲۴ | تعمیر جاری لوکوموتیوها | تعمیر جاری لوکوموتیوها |
| مسکو. شعبه | تعمیر واگون | ۷۲ | ۶ | ۱۲ | تعمیر جاری واگنهای مسافری | تعمیر جاری واگنهای مسافری |
| «پراوا». | کارگاه های عمده تعمیر واگون | ۲۳۰ | ۵ | ۴۶ | تعمیر واگونها و تعمیرات جزئی در روز شنبه..... | تعمیر واگونها و تعمیرات جزئی در روز شنبه..... |
| | | ۱۲۰ | ۲ | ۲۳ | واگون سرپوشیده و واگون سرباز. | واگون سرباز. |
| | | ۱۱۵ | ۵ | ۲۳ | واگون سرباز. | واگون سرباز. |
| | | ۱۰۱۴ | — | ۲۰۵ | جمع | جمع |
| | | ۹۳۰۰ | | | رویهرفته ۴ لوکوموتیو و ۱۶ واگون برای کار حاضر شده و ۹۳۰۰ پوط بارگیری و باراندازی شده است. | رویهرفته ۴ لوکوموتیو و ۱۶ واگون برای کار حاضر شده و ۹۳۰۰ پوط بارگیری و باراندازی شده است. |

ارزش کل کار انجام شده طبق دستمزد عادی ۵ میلیون روبل و طبق دستمزد کار فوق العاده یکبار و نیم بیشتر است.

شدت کار در مورد بارگیری ۲۷۰ درصد کار کارگران معمولیست. مابقی کارها نیز دارای همین شدت است.

عقب ماندن سفارشات (فوری) که ۷ روز تا سه ماه بطول انجامیده و ناشی از کمبود نیروی کارگری و تعطل در کار بود برطرف شد.

کار باوجود نواقص (بسهولت قابل رفع) وسائل لازم، که بعضی از گروهها را از ۳۰ تا ۴۰ دقیقه معطل میکرد، انجام میگرفت.

هیئت مدیره مأمور رهبری کارها، بزحمت موفق میشد وظائف جدیدی برای کار پیش بینی کند و شاید در این گفته یکی از استادکاران پیر اندکی مبالغه شده باشد که کاری که در

شنبه کمونیستی انجام گرفته است برابر کاریست که طی یک هفته کارگران غیرآگاه لابلالی انجام میدهند.

نظر باینکه در این کارها هواداران صدیق حکومت شوروی نیز شرکت داشتند و افزایش تعداد این قبیل افراد در شنبه های آینده انتظار می رود و نظر به اینکه در سایر نقاط نیز مایلند از کارکنان کمونیست راه آهن مسکو - غازان سرمشق بگیرند، لذا من بر اساس اطلاعات واصله از محل ها روی جنبه سازمانی این مسئله با تفصیل بیشتری مکث مینمایم.

در این کارها در حدود ده درصد کمونیست هائی که دائماً در محل کار میکنند شرکت داشتند. مابقی - دارندگان مقامات مسئولیتدار و افراد انتخاب شده بودند، از کمیسر راه گرفته تا کمیسر یک بنگاه و نیز نمایندگان اتحادیه و کارکنان اداره و کمیساریای راه آهن.

شور و شوق و هماهنگی بهنگام کار بیسابقه بود. هنگامیکه کارگران و کارمندان و مدیران ادارات، بدون درشتی و جرو بحث طوقه ۴۰ پوطی چرخ لکومتیو و مسافری را گرفته و همانند موران کار دوست، آنرا بجای خود می غلطاندند، قلب انسان از این کار کلکتیو از حس شعف و شادی سرشار میشد و ایمان وی به خلل ناپذیری پیروزی طبقه کارگر راسخ میگردد. درندگان جهانی قادر به اختناق کارگران پیروزمند نخواهند بود و خرابکاران داخلی بیهوده آرزوی دیدن کلچاک را دارند.

در پایان کار حاضرین ناظر منظره بیسابقه ای بودند: صدها نفر کمونیست، خسته ولی در حالیکه برق شادی از چشمانشان ساطع بود، با آهنگ پرشکوه سرود انترناسیونال کامیابی خود را در کار شادباش میگفتند و بنظر میرسید که امواج پیروزمند این سرود ظفر نمون از فراز دیوارها گذشته در فضای مسکوی کارگری طنین افکن میگردد و دایره این امواج وسعت گرفته سراسر روسیه کارگری را میپیماید و خسته ها و لابلالی ها را به تکان می آورد.

آ. ژ.

«پراودا» در تاریخ ۲۰ ماه مه در مقاله ای بقلم رفیق ن. ر. این شگرفترین «سرمشق شایسته تقلید» را ارزیابی کرده و تحت همین عنوان چنین نوشته است:

«نمونه های اینقبیل کارهای کمونیستها نادر نیست. من اطلاع دارم که این قبیل موارد در کارخانه برق و در بخشهای گوناگون راه آهن رخ داده است. در راه آهن نیکولایفسکی کمونیست ها چندین شب بطور فوق العاده برای بلند کردن لکومتیوی، که در محل چرخش به گودال افتاده بود، کار کردند؛ در راه آهن شمال، بهنگام زمستان، تمام کمونیست ها و هواخواهان چندین روز یکشنبه برای پاک کردن راه از برف کار کردند؛ حوزه های حزبی بسیاری

از ایستگاه های قطارهای باری، بمنظور مبارزه علیه دزدی محمولات، گشت های شبانه انجام میدهند، - ولی این کار تصادفی بود و سیستماتیک انجام نمی گرفت. رفقای غازانی باقدام جدیدی دست زده اند که این کار را سیستماتیک و دائمی مینمایند. در قرار این رفقا گفته میشود: «تا پیروزی کامل بر کلچاک» و تمام اهمیت کار آنها در همین است. آنها بر روز کار کمونیست ها و هواخواهان طی تمام مدت حکومت نظامی یکساعت میافزایند و در عین حال نمونه کار ثمر بخش را نشان میدهند.

هم اکنون این سرمشق مورد تقلید قرار گرفته و در آتیه هم باید قرار گیرد. جلسه عمومی کمونیست ها و هواخواهان در راه آهن آکساندروفسکی پس از بحث درباره اوضاع جنگ و قرار رفقای غازانی چنین مقرر داشت: (۱) برای کمونیست ها و هواخواهان در راه آهن آکساندروفسکی «کار شنبه» معمول گردد. نخستین کار شنبه برای روز ۱۷ ماه مه تعیین میگردد. (۲) از کمونیستها و هواخواهان، بریگادهای نمونه و شاخصی تشکیل شود تا به کارگران نشان دهند چگونه باید کار کرد و با مصالح و ابزار و تغذیه کنونی چه کاری واقعاً میتوان انجام داد.

بنابگفته رفقای غازانی نمونه آنها تأثیر فراوانی بخشیده و برای شنبه آینده انتظار شرکت عده هنگفتی از کارگران غیر حزبی را در کار دارند. هنگامیکه این سطور نوشته میشود در کارگاههای راه آهن آکساندروفسکی کار فوق العاده کمونیست ها هنوز آغاز نشده است، همینکه خبر مربوط به کارهایی که در نظر گرفته شده است شایع گردید توده غیر حزبی بحرکت در آمد و زمزمه آغاز نهاد. از هر طرف این سخنان بگوش میرسد: «ما دیروز خبر نداشتیم والا ما هم حاضر میشدیم و کار میکردیم»، «شنبه آینده حتماً خواهیم آمد». تأثیر این نوع کارها بسیار عظیم است.

تمام حوزه های کمونیستی پشت جبهه باید از نمونه رفقای غازانی پیروی نمایند. نه تنها حوزه های کمونیستی گره موصلاتی مسکو، بلکه تمام سازمانهای حزبی روسیه نیز باید از این نمونه پیروی کنند. در دهات هم حوزه های کمونیستی باید در وهله اول به زراعت کشتزارهای متعلق به سربازان سرخ پردازند و به خانواده های آنان کمک نمایند.

رفقای غازانی کار خود را در نخستین شنبه کمونیستی با خواندن سرود انترناسیونال پایان رساندند. اگر سازمان کمونیستی سراسر روسیه از این نمونه پیروی کند و آنرا بلاانحراف بموقع اجرا گذارد، آنگاه جمهوری شوروی روسیه ماههای دشوار آینده را با آهنگ رعد آسای انترناسیونال تمام زحمتکشان جمهوری خواهد گذارند... رفقای کمونیست دست به کار شوید!».

«پراودا» در تاریخ ۲۳ ماه مه سال ۱۹۱۹ چنین اطلاع داد:

«روز ۱۷ ماه مه در راه آهن آلکساندرفسکی نخستین «شنبه» کمونیستی برگزار گردید. ۹۸ کمونیست و هواخواه، طبق قرار صادره در جلسه عمومی، ۵ ساعت فوق العاده و مجانی کار کردند و حقی که به آنها داده شد فقط این بود که با پول خود دوباره نهار بخورند و ضمناً با نهار، مثل کارگران کار جسمانی، به آنها، باز هم در مقابل پول، ۲۰۰ گرم نان داده شد.»
باوجود اینکه تدارک و ترتیب کار ضعیف بود، مع الوصف بهره دهی کار ۲-۳ بار فزونتر از معمول بود.

اینک نمونه های آن:

۵ سوهانکار در ۴ ساعت ۸۰ میله ساخته اند. بهره دهی نسبت به معمول ۲۱۳ درصد است.

۲۰ کارگر معمولی در ظرف ۴ ساعت ۶۰۰ پوط از مصالح قدیمی و ۷۰ فنر واگون هر یک به وزن ۳،۵ پوط و رویهمرفته بوزن ۸۵۰ پوط جمع آوری کردند. بهره دهی کار نسبت به معمول ۳۰۰ درصد است.

«رفقا اینموضوع را چنین توضیح میدهند که کار در واقع معمولی خسته کننده و ملال آور شده است، ولی در اینجا با میل و اشتیاق کار میکنند، ولی اکنون دیگر شرم آور خواهد بود اگر در مواقع معمولی کمتر از شنبه کمونیستی کار انجام داده شود.»

«اکنون بسیاری از کارگران غیر حزبی برای شرکت در شنبه های کمونیستی ابراز تمایل مینمایند. بریگادهای لکوموتیو پیشنهاد میکنند در شنبه کمونیستی از «گورستان»، یک لکوموتیو برداشته شود و تعمیر گردد و بکار انداخته شود.

اطلاعات واصله حاکیست که در خط ویازما هم از اینقبیل شنبه های کمونیستی تدارک دیده میشود.»

رفیق آ. دیاچنکو در روزنامه «پراودا» مورخه ۷ ژوئن جریان کار شنبه های کمونیستی را شرح میدهد. قسمت عمده مقاله او را، که عنوان آن «یادداشت های شنبه کمونیستی» است، در اینجا نقل میکنیم:

«من با مسرتی فراوان باتفاق رفقا، بنابه تصمیم شعبه حزبی بخش راه آهن آماده برگزاری «استاژ» روز شنبه کمونیستی شدم تا موقتاً برای چند ساعتی مغز را استراحت داده و عضلات را به کار اندازم... کاری که در پیش داریم در کارخانه نجاری راه آهن است. وارد کارخانه شدیم، رفقای خود را دیدیم، با هم سلام و علیک کردیم، شوخی کردیم، نیروی خود را تخمین

زدیم - جمعاً سی نفر بودیم... «هیولائی» در مقابل خود دیدیم که عبارت بود از دیگ بخار سنگینی بوزن ۶۰۰ تا ۷۰۰ پوط و این همان چیزی بود که ما میبایست آنرا «تغییر مکان دهیم» یعنی آنرا یک چهارم یا یک سوم ورست بطرف سکوی راه آهن بغلطانیم. در دلها شک راه یافت... ولی دست بکار شدیم: رفقا بطور ساده چند غلطک چوبی در زیر دیگ قرار دادند و دو ریسمان به آن بستند و کار آغاز شد... دیگ با بی میلی تن در داد ولی مع الوصف براه افتاد، قلب ما سرشار از مسرت است زیرا عده ما اندک است... این همان دیگی است که تقریباً دو هفته تمام کارگران غیر کمونیست که تعدادشان سه برابر ما بود آنرا میکشیدند ولی دیگ همچنان بر جای خود میخکوب بود تا اینکه نوبت بما رسید... یکساعت با تمام قوا و بالاتفال با فرمان موزون: «یک، دو، سه» رفیق سرکارگر خود کار میکنیم و دیگ همچنان در حال پیشروی است. ولی غفلتاً حادثه ای رخ داد، چه شد؟ بناگاه دیدیم که عده ای از رفقا بطور خنده آوری بزمین درغلطیدند. - این ریسمان بود که به ما «خیانت» کرد... ولی وقفه فقط یک دقیقه بود: بجای ریسمان طناب می بندیم... غروب میشود و هوا کاملاً تاریک میگردد، ولی ما هنوز باید از یک بلندی کوچک هم بگذریم و آنگاه کار بسرعت انجام خواهد گرفت. دستها به شدت درد گرفته است، کف دست از شدت حرارت میسوزد، از روز گرما کلافه شده ایم، با تمام قوا دیگ را به جلو میرانیم و کار پیش میرود. «رؤساء» در کناری ایستاده اند و همینکه موفقیت را می بینند شرمگین شده بی اختیار بسوی طناب روآور میشوند: کمک کن! زودتر میبایست می آمدید! سرباز سرخی سرگرم تماشای کار ما است. وی ساز دستی کوچکی در دست دارد. او چه فکر میکند؟ میگوید اینها چگونه مردمی هستند؟ اینها روز شنبه که همه در خانه های خود نشسته اند چه میخواهند؟ من این معما را برای او حل میکنم و میگویم: «رفیق! آهنگ مفرحی برای ما بنواز، ما که از قماش کارکنان معمولی نیستیم، ما کمونیستهای واقعی هستیم، - می بینی کار زیر دست ما چگونه می جوشد، ما تنبلی نمیکنیم بلکه با تمام قوا میکوشیم». سرباز سرخ با احتیاط ساز خود را بر زمین می نهد و با سرعت هر چه تمامتر بسوی طناب می شتابد...

رفیق او. با صدای دلنشین زیری ترانه «انگلیسی خردمند!» را می سراید. ما نیز دم میگیریم و آهنگ این ترانه کارگری با صدای بمی در فضا طنین می افکند: «آی، چماق سنگین، یک ضربه فرود آر، به پیش، به پیش...».

عضلات به علت نداشتن عادت خسته شدند، شانه ها احساس کوفتگی میکنند... ولی فردا روز تعطیل - روز استراحت است و ما وقت داریم خواب سیری بکنیم. مقصد نزدیک است و پس از اندک تزلزلی «هیولای» ما دیگر تقریباً به سکو رسیده است: تخته ها را به چینید،

روی سکو قرار دهید و آنوقت بگذار این دیگ بکار افتد، به همان کاری که اکنون مدتها است از وی انتظار دارند. ما مجتمعاً بسوی اطاق یا باصطلاح «باشگاه» حوزه محلی میرویم که پلاکات ها در و دیوارش را پوشانده، کنار دیوارهایش پر از تفنگ و فضایش بسیار پر نور است. پس از سرود «انترناسیونال»، که بخوبی خوانده شد، چای مطبوعی با «رم» و حتی نان صرف می کنیم. این مهمانی، که از طرف رفقای محلی ترتیب داده شده است، پس از کار شاق ما فوق العاده بجا است. برادرانه رفقا را بدرود گفته و بحالت ستون صف می بنسیم. ترانه های انقلاب سکوت نیمه شب خیابان بخواب رفته را می شکنند. آهنگ موزون گامها به ترانه پاسخ میدهند. «رفقا دلاورانه گام بردارید». «برخیز ای داغ نفرت خورده» - آهنگ سرود انترناسیونال و کار ما در فضا طنین افکن است.

یکهفته گذشت. دستها و شانه های ما استراحت کردند. اینک دیگر ما برای «کار شنبه» به ۹ ورست دورتر جهت واگن سازی میرویم. این در پرووا است. رفقا خود را بروی بام واگون آمریکائی کشانده و با آهنگ پرطنین و دلنشین خود «انترناسیونال» میخوانند. مردم توی قطار گوش میدهند و ظاهراً متعجب اند. چرخهای واگنها آهنگ موزونی دارند. و ما که موفق نشده ایم خود را بالا بکشیم از اطراف واگن آمریکائی روی پله ها آویزانیم و منظره مسافری «از جان گذشته» را بخود گرفته ایم. اینهم ایستگاه و ما به مقصد نزدیکیم. از حیاط طولی میگذریم و رفیق گ. کمیسر با آغوش باز ما را استقبال مینماید.

- کار هست، ولی آدم کم است! جمعاً سی نفریم ولی باید در ظرف شش ساعت تعمیر متوسط سیزده واگن را تمام کنیم! اینجا چرخهای علامت گذاری شده واگن ها کنار هم چیده شده اند، نه تنها واگن های خالی بلکه یک واگن نفت کش پر نیز هست... ولی مانعی ندارد، «دمساز خواهیم شد» رفقا!

کار در غلیان است. من باتفاق پنج رفیق با اهرم کار میکنیم. این چرخهای زوجی شصت و هفتاد پوطی به زور بازوان ما و دو اهرمی که توسط رفیق «سر کارگر» بکار برده میشود با جلدی و چابکی از یک خط به خط دیگر انتقال داده میشوند. یک زوج چرخ برداشته شد، زوج دیگر جای آنرا گرفت. اینک برای همه آنها جا هست و ما این اشیاء قراضه را بسرعت تمام از روی ریل ها به انبار اشیاء اسقاط انداخته «از سر باز میکنیم»... یک، دو، سه، با یک حرکت این اشیاء بوسیله اهرم آهنی دوار به هوا پرتاب میشوند و پس از لحظه ای دیگر روی ریل ها نیستند. آنجا در تاریکی صدای چکش می آید. این، رفقا هستند که مثل زنبور عسل در کنار واگنهای «بیمار» خود تند و تند کار میکنند. هم نجاری میکنند، هم رنگ کاری میکنند و هم شیروانی میکوبند، - کار در غلیان است و ما و رفیق کمیسر سرشار از

مسرّتیم. در این هنگام آهنگران به دست و پنجه ما نیازمند شدند. در یک کوره متحرک میله آهن گذاخته یعنی محور واگن قلابداری که در نتیجه یک تکان ناشیانه ای خم شده است قرار دارد. این محور در حالیکه از شدت گداختگی سفید شده و جرقه میپرانند روی سطح چدنی قرار گرفت و در زیر ضربات ماهرانه ما و دید دقیق رفیق آزموده ما شکل عادی خود را بدست می آورد. محور هنوز سرخ و سفید است، ولی بزور بازوان ما سریعاً بجای خود میروند و با جرقه در حلقه آهنی خود قرار میگیرد - چند ضربه دیگر و بالاخره در جای خود قرار گرفته است. زیر واگن میرویم. ساختمان این چفت و بستها و محورها در آنجا اینطورها هم که بنظر میرسد ساده نیست، بلکه سیستم تام و تمامی است از میخ پرچ ها و فنرهای مارپیچ... کار در غلیان است، شب تاریکتر و مشعل ها فروزانتر میشوند. پایان کار نزدیک است. بخشی از رفقا کنار انبوهی از حلقه های چرخها «چمباتمه زده» چای داغی را «سر میکشند». هوا دارای طراوت بهاری است و داس مه نو در آسمان جلوه زیبایی دارد. شوخی، خنده، لطیفه های نمکین.

رفیق گ. از کار دست بکش، ۱۳ واگن برایت کافی است!

ولی این برای رفیق گ. کم است.

چای پایان رسید، آهنگ ترانه های ظفرمند طنین افکنند و ما بسوی در خروج روانه شدیم...».

جنبش بنفع برگزاری «شنبه های کمونیستی» منحصر به مسکو نیست. «پراودا» در تاریخ ۶ ژوئن چنین اطلاع میدهد:

«روز ۳۱ ماه مه در شهر ته ور نخستین شنبه کمونیستی برگزار گردید. ۱۲۸ کمونیست در راه آهن کار میکرد. در ظرف ۳،۵ ساعت چهارده واگن بارگیری و باراندازی شد و تعمیر سه لکوموتیو پایان رسید، در حدود ۲۰ متر مکعب چوب بریده شد و کارهای دیگری انجام گرفت. شدت کار کارگران کار آزموده کمونیست ۱۳ برابر بهره دهی معمولی بود».

سپس در «پراودا» بتاريخ ۸ ژوئن چنین میخوانیم:

شنبه های کمونیستی

ساراتف، ۵ ژوئن. کمونیست های راه آهن، برای اجابت دعوت رفقای مسکو، در جلسه عمومی حزبی مقرر داشتند که: در روزهای شنبه برای پیشرفت امور اقتصاد ملی مجاناً ۵ ساعت بطور فوق العاده کار کنند».

* * *

من اطلاعات مربوط به شنبه های کمونیستی را با تفصیل هر چه بیشتر و بطور کامل ذکر کردم، زیرا در اینجا ما بدون شک یکی از مهمترین جوانب ساختمان کمونیستی را مشاهده مینمائیم که مطبوعات ما توجه کافی بدان معطوف نمیدارند و ما خود هنوز ارزش کافی بدان نداده ایم.

کمتر پرگوئی سیاسی و بیشتر توجه به واقعیات بسیار ساده ولی حیاتی ساختمان کمونیستی، واقعیاتی که از زندگی گرفته شده و در زندگی بازرسی شده است - این شعار را باید همه ما، نویسندگان، مبلغین، مروجین، سازماندهان ما و غیره بطور خستگی ناپذیری تکرار نمائیم. طبیعی و ناگزیر است که پس از انقلاب پرولتری آنچه در آغاز بیش از همه ما را بخود مشغول میدارد، وظیفه عمده و اساسی یعنی ازبین بردن مقاومت بورژوازی، پیروزی بر استثمارگران و برانداختن توطئه آنان است (نظیر «توطئه برده داران» در باره تسلیم پتروگراد که در آن توطئه همه از باندهای سیاه و کادتها گرفته تا منشیوها و اس ارها شرکت جستند) (۲۹۰) ولی بموازات این وظیفه بنحوی بهمین درجه ناگزیر و وظیفه ای مهمتر (و هر چه بیشتر - بیشتر) پیش می آید که عبارتست از ساختمان مثبت کمونیستی و خلاقیت مناسبات اقتصادی نوین یعنی جامعه نوین.

دیکتاتوری پرولتاریا - همانطور که من بارها و از آنجمله ضمن سخنرانی ۱۲ مارس در جلسه شورای نمایندگان پتروگراد متذکر شده ام - تنها و حتی بطور عمده اعمال قهر نسبت به استثمارگران نیست. پایه اقتصادی این اعمال قهر انقلابی و وثیقه قابلیت حیات و کامیابی آن عبارت از اینست که پرولتاریا نسبت به سرمایه داری طراز عالیتری از سازمان اجتماعی کار را عرضه میدارد و عملی میسازد. کنه مطلب در این است. سرچشمه نیرو و وثیقه پیروزی ناگزیر و کامل کمونیسم در اینست.

سازمان سرواژ کار اجتماعی مبتنی بر انضباطی بود که با تازیانہ حفظ میشد در حالیکه زحمتکشان در منتهای جهل و ذلت بسر می بردند و غارت میشدند و دستخوش استهزاء و آزار مستی ملاک بودند. سازمان سرمایه داری کار اجتماعی مبتنی بر انضباطی بود که بزور

گرسنگی حفظ میگردید و تودهٔ عظیم زحمتکشان، با وجود همهٔ پیشرفت فرهنگ بورژوائی و دموکراسی بورژوائی، حتی در پیشروترین، متمدن ترین و دموکراتیک ترین جمهوریها نیز، کماکان تودهٔ جاهل و ذلیل، بردگان مزدور یا دهقانان درمانده ای بودند که غارت میشدند و دستخوش استهزاء و آزار مستی سرمایه دار بودند. سازمان کمونیستی کار اجتماعی، که سوسیالیسم نخستین گام بسوی آنست، بر انضباط آزادانه و آگاهانه خود زحمتکشان که هم یوغ ملاکین و هم یوغ سرمایه داران را بزیر افکنده اند، مبتنی است و روز بروز بیشتر بر آن مبتنی خواهد شد.

این انضباط نوین از آسمان نازل نشده و در نتیجهٔ نیات حسنه پدید نیامده، بلکه زائیدهٔ شرایط مادی تولید بزرگ سرمایه داری و تنها زائیدهٔ این شرایط است. بدون این شرایط چنین انضباطی غیر ممکن است. و اما حامل این شرایط مادی یا ناقل این شرایط، طبقهٔ تاریخی معینی است که توسط سرمایه داری بزرگ بوجود آمده، متشکل و همپیوسته شده تعلیم دیده و با فرهنگ گردیده و آبدیده شده است. این طبقه – پرولتاریاست.

دیکتاتوری پرولتاریا، اگر بخواهیم این عبارت را که اصطلاحی لاتینی علمی و تاریخی – فلسفی است بزبان ساده تری بیان نمائیم، معنایش چنین است:

فقط طبقهٔ معین یعنی کارگران شهری و بطور کلی کارگران کارخانه ها، کارگران صنعتی، قادر است تمام تودهٔ زحمتکشان و استثمار شوندهگان را در مبارزه برای بزیر افکندن یوغ سرمایه، در جریان خود این بزیر افکندن، در مبارزه بخاطر حفظ و تحکیم پیروزی و در امر استقرار نظام اجتماعی نوین یعنی سوسیالیستی و در سراسر مبارزه در راه محو کامل طبقات، رهبری نماید. (بطور حاشیه متذکر میشویم که: از لحاظ علمی فرق بین سوسیالیسم و کمونیسم تنها در اینست که کلمهٔ اول بمعنای نخستین مرحله جامعه نوینی است که از درون سرمایه داری پدید آمده است و کلمه دوم بمعنای مرحله بعدی و عالیتر آنست.)

اشتباه انترناسیونال «برن» یا انترناسیونال زرد (۲۹۱) در اینست که سران آن مبارزهٔ طبقاتی و نقش رهنمون پرولتاریا را فقط در گفتار قبول دارند و میترسند از اینکه تا پایان در این باره بیاندیشند و درست از همان نتیجه گیری ناگزیری که برای بورژوازی بویژه دهشتناک و مطلقاً برای وی ناپذیرفتنی است هراس دارند. آنها از اذعان باین حقیقت بیم دارند که دیکتاتوری پرولتاریا نیز دورانی از مبارزهٔ طبقاتی است که مادامکه طبقات محو نشده اند. جنبه ناگزیر دارد و شکلهای خود را عوض میکند و پس از برانداختن سرمایه در آغاز جنبه فوق العاده شدید و خود ویژه ای بخود میگیرد. پرولتاریا پس از تصرف قدرت سیاسی مبارزهٔ طبقاتی را قطع نمیکند، بلکه آنرا – تا زمان محو کامل طبقات – ادامه میدهد، ولی البته در شرایط

دیگر، به شکل دیگر و با وسائل دیگر.

و اما معنای «محو طبقات» چیست؟ همه کسانی که خود را سوسیالیست مینامند، این هدف نهائی سوسیالیسم را قبول دارند، ولی چه بسا همه در معنای آن تعمق نمیورزند. طبقات به گروههای بزرگی از افراد اطلاق میگردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخاً معین تولید اجتماعی، بر حسب مناسبات خود (که اغلب بصورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسائل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنا براین بر حسب شیوه‌های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند از یکدیگر متمایزند. طبقات آنچنان گروههایی از افراد هستند که از بین آنها یک گروه میتواند، بعلت تمایزی که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را بتصاحب خود در آورد.

واضح است که برای کامل طبقات باید نه تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه داران را سرنگون ساخت و نه تنها مالکیت آنها را لغو نمود، بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را نیز ملغی ساخت و هم فرق بین شهر و ده و هم فرق بین افراد متعلق به کار جسمی و افراد متعلق به کار فکری را از بین برد. این کاریست بس طولانی. برای انجام این امر باید در جهت تکامل نیروهای مولده گام بزرگی به پیش برداشت، باید بر مقاومت بقایای کثیرالعدد تولید کوچک فائق آمد (مقاومتی که اغلب بطور پاسیف ابراز میگردد و بسیار سرسخت است و فائق آمدن بر آن بسیار دشوار است)، باید بر نیروی عظیم عادت و جمودی که ناشی از این بقایاست فائق آمد.

فرض اینکه تمام «زحمتکشان» بطور یکسانی باین کار قادرند پوچترین عبارت پردازی یا توهم سوسیالیست عهد دقیانوس یا زمان ماقبل مارکس است. زیرا این استعداد فطری نیست، بلکه در جریان تاریخ و فقط در نتیجه شرایط مادی تولید بزرگ سرمایه داری پدید می آید. این استعداد را در آغاز راهی که از سرمایه داری به سوسیالیسم می‌رود فقط پرولتاریا دارا است. اوست که قادر است وظیفه عظیمی را که برعهده دارد انجام دهد و علت آن اولاً اینستکه وی نیرومندترین و پیشروترین طبقه جوامع متمدن است؛ ثانیاً اینستکه وی در تکامل یافته ترین کشورها اکثریت اهالی را تشکیل میدهد؛ ثالثاً اینستکه در کشورهای عقب مانده سرمایه داری نظیر روسیه اکثریت اهالی به نیمه پرولترها یعنی بافرادی تعلق دارد که همیشه بخشی از سال را بشیوه پرولتری میگذرانند و همیشه تا حدود معینی قوت خود را از راه کار مزدوری در بنگاههای سرمایه داری بدست می آورند.

کسانی که میکوشند مسائل مربوط به انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم را باستاند

عباراتی کلی درباره آزادی، برابری، دموکراسی بطور اعم، برابری دموکراسی کار و غیره حل کنند (کاری که کائوتسکی، مارتف و سایر قهرمانان انترناسیونال برن یا انترناسیونال زرد، انجام میدهند)، با این عمل فقط طبع خرده بورژوا مآبانه، فیلیستر منشانه و بازاری خود را که از لحاظ مسلکی همچون برده ای کشان کشان از دنبال بورژوازی میروند، آشکار میسازند. چیزی که میتواند حل صحیح این مسئله را بدست ما بدهد فقط بررسی مشخص مناسبات مخصوصی است که بین طبقه خاصی که قدرت سیاسی را بتصرف خود در آورده است یعنی پرولتاریا و تمامی توده غیر پرولتر و نیز نیمه پرولتر اهالی زحمتکش وجود دارد. این مناسبات هم در شرایط هماهنگی موهوم و «آیده آل» بوجود نیامده، بلکه در شرایط واقعی مقاومت جنون آمیز و متنوع بورژوازی بوجود می آید.

اکثریت عظیم اهالی در هر کشور سرمایه داری و از آنجمله در روسیه - و اهالی زحمتکش علی الخصوص - هزاران بار ستم سرمایه، غارتگری آن و هر نوع هتاکی را روی خود و نزدیکانشان آزموده اند. جنگ امپریالیستی یعنی کشتار ده میلیون نفر بخاطر حل این مسئله که سرمایه انگلیسی در غارت جهان اولویت داشته باشد با سرمایه آلمانی - این آزمایش ها را فوق العاده حدت داد، دامنه آنها را وسیع تر کرد و بر عمق آنها افزود و افراد را وادار نمود تا بر آنها وقوف یابند. از اینجاست هواخواهی ناگزیر اکثریت عظیم اهالی و بویژه توده های زحمتکش نسبت به پرولتاریا، برای آنکه پرولتاریا با تهور قهرمانانه و با بی امانی انقلابی خود یوغ سرمایه را بزیر میافکند، استثمارگران را سرنگون میسازد، مقاومت آنرا درهم میشکنند و با خون خود راه را برای ایجاد جامعه نوینی که در آن جایی برای استثمارگران نخواهد بود، هموار میسازد.

هر قدر هم تردید و تزلزل خرده بورژوائی توده های غیر پرولتر و نیمه پرولتر اهالی زحمتکش و تمایل آنها برای بازگشت بسوی «نظام» بورژوائی و قرار گرفتن در زیر «بال و پر» بورژوازی. دامنه عظیم و جنبه ناگزیر داشته باشد، باز آنها نمیتوانند برای پرولتاریا که نه تنها استثمارگران را سرنگون میسازد و مقاومت آنرا درهم میشکنند، بلکه همچنین رابطه اجتماعی نوین و عالیتتری که انضباط اجتماعی است برقرار میسازد، اتوریتته معنوی و سیاسی قائل نگردند. این انضباط - انضباط کارکنان آگاه و متحدیست که هیچ یوغ و قدرتی را در بالای سر خود نمیشناسند مگر قدرت اتحاد خود و پیشاهنگ خود که آگاهتر، متهورتر، همپیوسته تر، انقلابی تر و با استقامت تر است.

پرولتاریا برای اینکه بتواند پیروز گردد و سوسیالیسم را بوجود آورد و تحکیم نماید باید مسئله دوگانه یا دو جانبه ایرا حل کند: اولاً با قهرمانی بیدریخ خود در مبارزه انقلابی علیه

سرمایه تمام توده زحمتکشان و استثمار شونده‌گان را بسوی خود جلب کند، آنها را متشکل سازد و برای سرنگون ساختن بورژوازی و درهم شکستن کامل هر گونه مقاومتی از طرف وی آنها را رهبری نماید؛ ثانیاً تمام توده زحمتکشان و استثمارشونده‌گان و نیز تمام قشرهای خرده بورژوا را براه ساختمان اقتصادی نوین، براه برقراری رابطه اجتماعی نوین، انضباط نوین، در کار و سازمان نوین کار بکشاند که آخرین کلام علم و تکنیک سرمایه داری را با اتحاد توده ای کارکنان آگاه خالق تولید سوسیالیستی بزرگ پیوند میدهد.

این مسئله دوم از اولی دشوارتر است، زیرا آنها بهیچوجه نمیتوان با یک قهرمانی که ضمن یک شور و شوق جداگانه بوجود آمده باشد حل نمود، بلکه برای حل آن طولانی ترین، سرسخت ترین و دشوارترین قهرمانی توأم با کار توده ای و روزمره لازم است. ولی این مسئله در عین حال از مسئله اول مهمتر هم هست، زیرا بالاخره عمیقترین منبع نیرو برای پیروزی بر بورژوازی و یگانه وثیقه پایداری و انفکاک ناپذیری این پیروزی ها فقط میتواند شیوه نوین و عالیتر تولید اجتماعی و استقرار تولید بزرگ سوسیالیستی بعوض تولید سرمایه داری و خرده بورژوازی باشد.

* * *

«شنبه های کمونیستی» همانا از آنجهت حائز اهمیت تاریخی عظیمی هستند که ابتکار آگاهانه و داوطلبانه کارگران را در رشته رشد بهره دهی کار و برقراری انضباط نوین در کار و ایجاد شرایط سوسیالیستی در اقتصاد و زندگی، به ما نشان میدهند.

ای. ژاکوبی یکی از بورژوا – دموکراتهای قلیل العده آلمان – و حتی صحیحتر بگوئیم: یکی از بورژوا دموکراتهای فوق العاده نادر آلمان که پس از درسهای سالهای ۱۸۷۰-۱۸۷۱ به شوینیسم و ناسیونال – لیبرالیسم نپیوست، بلکه به سوسیالیسم پیوست، گفته است که اهمیت تاریخی تأسیس یک اتحادیه کارگری از نبرد سادووا (۲۹۲) بیشتر است. این قضاوت عادلانه است. نبرد سادووا مسئله مربوط به اولویت یکی از دو پادشاهی بورژوازی یعنی اولویت پادشاهی اتریش یا پادشاهی پروس را در امر تأسیس دولت ملی سرمایه داری آلمان حل میکرد. تأسیس یک اتحادیه کارگری گام کوچکی بود در راه پیروزی جهانی پرولتاریا بر بورژوازی. بهمینسان هم ما میتوانیم بگوئیم که نخستین شنبه کمونیستی که روز ۱۰ ماه مه سال ۱۹۱۹ بتوسط کارگران راه آهن مسکو – غازان در مسکو برگزار گردید، اهمیت تاریخی از هر یک از پیروزی های هیندنبورگ یا فوش و انگلیسها در جنگ امپریالیستی سالهای

۱۹۱۴-۱۹۱۸ بیشتر است. پیروزیهای امپریالیست ها - کشتار میلیونها کارگر بخاطر تأمین سوده‌های میلیاردرهای انگلیس و آمریکا و فرانسه و درنده خوئی سرمایه داری فنایابنده و پیه آورده ایست که زنده زنده در حال گندیدن است. شبیه کمونیستی کارگران راه آهن مسکو - غازان یکی از عناصر جامعه نوین سوسیالیستی است که رهائی از یوغ سرمایه و جنگ ها را برای تمام خلقهای کره زمین به ارمغان می برد.

البته حضرات بورژواها و کوچک ابدالهای آنان، و از آنجمله منشویک ها و اس ارها، که عادت کرده اند خود را نماینده «افکار عمومی» بشمرند، امیدهای کمونیستها را مورد استهزاء قرار میدهند و این امیدها را «درخت بائیواب در گلدان یاسمن» مینامند و به تعداد قلیل شبیه های کمونیستی در مقابل موارد کثیر سرقت ها، بیکار نشینی ها، تنزل سطح بهره دهی، صنایع شدن مواد خام، فاسد شدن محصولات و غیره می خندند. ما باین حضرات چنین پاسخ میدهیم: اگر روشنفکران بورژوا بجای آنکه معلومات خود را بخاطر احیاء قدرت سرمایه داران روسی و خارجی در اختیار آنان قرار دهند، آنرا در اختیار زحمتکشان قرار میدادند، آنگاه انقلاب سریعتر و صلح آمیزتر انجام میگرفت. ولی این پنداری واهیست، زیرا مسئله از راه مبارزه طبقات حل میگردد و اکثریت روشنفکران هم بسوی بورژوازی گرایش دارند. پرولتاریا نه بکمک روشنفکران، بلکه علی رغم مخالفت آنان (لااقل در اکثر موارد) پیروز خواهد شد و روشنفکران اصلاح ناپذیر بورژوا را برکنار خواهد ساخت، مرددین را اصلاح خواهد کرد، تربیت خواهد نمود و مطیع خود خواهد ساخت و بخش اعظم آنانرا بتدریج بسوی خود جلب خواهد کرد. ذوق و شادی مودیانه از دشواریها و ناکامیهای انقلاب، ایجاد سراسیمگی، تبلیغات برای بازگشت به قهقرا - همه اینها اسلحه و شیوه های مبارزه طبقاتی روشنفکران بورژواست. پرولتاریا اجازه نخواهد داد ویرا بدینوسیله بفریبند.

و اگر کنه مطلب را هم در نظر گیریم، مگر در تاریخ دیده شده است که یک شیوه نوین تولید فوراً بدون ناکامیهای طولانی و اشتباهات و تکرار آنها ریشه بدواند؟ نیم قرن پس از سقوط سرواژ، هنوز در دهات روسی بقایای سرواژ بمیزان زیادی باقی بود. نیم قرن پس از الغاء بردگی سیاه پوستان در آمریکا، سیاه پوستان در آنجا هنوز اغلب در حالت نیمه بردگی بودند. روشنفکران بورژوا و از آنجمله منشویک ها و اس ارها نسبت بخود وفا دارند، آنها خادم سرمایه و حافظ استدلال سراپا کاذبانه خویش هستند: قبل از انقلاب پرولتاریا آنها به ما طعنه میزدند و ما را پنداریاف میخواندند و پس از این انقلاب از ما طلب میکنند که آثار گذشته را بسرعت پندار آمیزی از بین ببریم!

ولی ما پندار باف نیستیم و بهای واقعی «استدلالات» بورژوازی را میدانیم و نیز میدانیم

که آثار گذشته در عادات و اخلاق تا مدت زمان معینی پس از انقلاب، ناگزیر بر جوانه های نو تفوق خواهند داشت. هنگامیکه جوانه نو بیرون می آید، کهنه همیشه چند زمانی نیرومندتر از آن میماند و این امر خواه در طبیعت و خواه در زندگی اجتماعی همواره چنین است. دستخوش استهزاء قرار دادن ضعف جوانه های نو، شکاکیت مبتذل روشنفکرانه و نظائر آن، همه اینها در ماهیت امر شیوه های مبارزه طبقاتی بورژوازی علیه پرولتاریا و دفاع از سرمایه داری در مقابل سوسیالیسم است. ما باید جوانه های نو را بدقت مورد بررسی قرار دهیم و نهایت توجه را نسبت به آنها مبذول داریم، برشد آنها هرگونه کمک کنیم و از این جوانه های ضعیف، «پرستاری نمائیم». برخی از آنها ناگزیر تلف خواهند شد. نمیتوان تضمین نمود که همانا «شنبه های کمونیستی» نقش بویژه مهمی را ایفا خواهند کرد. مطلب در این نیست. مطلب برسر پشتیبانی از کلیه جوانه های نوست، که خود زندگی از بین آنها آن جوانه هایی را که قابلیت حیاتشان از همه بیشتر است دستچین خواهد نمود. اگر دانشمند ژاپنی، برای آنکه بافرااد کمک کند تا بر بیماری سفلیس غلبه نمایند، شکیبائی آنها داشت که ماده ۶۰۵ داروئی را مورد آزمایش قرار دهد تا ششصد و ششمین داروئی را که تقاضای معینی را ارضاء میکرد بدست آورد، آنوقت کسانی که میخواهند مسئله دشوارتری را حل نمایند یعنی بر سرمایه داری غلبه کنند باید بحد کافی پافشاری داشته صدها و هزارها شیوه و طریقه و وسیله مبارزه را بیازمایند تا سودمندترین آنها را تعیین نمایند.

«شنبه های کمونیستی» از آنجهت دارای اهمیت هستند که کارگرانی آنها را شروع کرده اند که بهیچوجه شرایط فوق العاده مساعدی نداشته، بلکه کارگرانی با تخصص های گوناگون و از آنجمله کارگران بدون تخصص و کارگران معمولی بودند که در شرایطی عادی یعنی در شاقترین شرایط قرار داشتند. ما همه، علت اساسی تنزل سطح بهره دهی کار را که تنها منحصر بروسیه نبوده، بلکه در سراسر جهان مشاهده میشود، بخوبی میدانیم: ویرانی و فقر، خشم و فرسودگی، که جنگ امپریالیستی موجب آن بوده است، بیماری و کم غذائی علت اخیر از لحاظ اهمیت خود جای اول را احراز میکند. گرسنگی – اینست علت. و اما برای ازبین بردن گرسنگی باید سطح بهره دهی کار را خواه در زراعت، خواه در حمل و نقل و خواه در صنایع ارتقاء داد. لذا در اینجا یکنوع دور و تسلسل بوجود می آید: برای اینکه بتوان سطح بهره دهی کار را بالا برد، باید از گرسنگی نجات یافت و اما برای نجات از گرسنگی باید سطح بهره دهی کار را بالا برد.

میدانیم که اینقبیل تضادها در جریان عمل از راه گسیختن این دور و تسلسل، از راه تحول در روحیه توده ها، از راه ابتکار قهرمانانه گروههایی از افراد یعنی از راه ابتکاری که زمینه

این تحول چه بسا نقش قاطع ایفا میکند، برطرف می‌گردد. کارگران معمولی مسکو و کارکنان راه آهن مسکو (البته منظور اکثریت آنهاست، نه یک مشت معامله گر و اهل اداره و از این نوع گارد سفیدها) - زحمتکشانی هستند که در شرایط بینهایت دشواری بسر می‌برند. کم غذایی آنها همیشگی است و اکنون در آستان برداشت محصول جدید، در شرایط وخامت عمومی وضع خوار بار، بکلی در گرسنگی بسر می‌برند. و آنوقت این کارگران گرسنه که در احاطه تبلیغات ضد انقلابی کین توزانه بورژوازی و منشویک ها و اس ارها هستند، «شبه‌های کمونیستی» برگزار مینمایند و بدون هیچگونه مزدی بطور فوق العاده کار میکنند و با وجود آنکه خسته، رنجور، بیرمق و نیمه گرسنه هستند، سطح بهره دهی کار را بمیزان عظیمی بالا می‌برند. مگر این بزرگترین قهرمانی نیست؟ مگر این آغاز تحولی دارای اهمیت جهانی - تاریخی نیست؟

بهره دهی کار در غایت امر برای پیروزی نظام اجتماعی نوین مهمترین و عمده ترین نکته است. سرمایه داری بهره دهی کاری بوجود آورد که در دوران سرواژ نظیر نداشت. سرمایه داری را میتوان قطعاً مغلوب ساخت و قطعاً هم مغلوب خواهد شد، زیرا سوسیالیسم بهره دهی نوین و عالیتری را در رشته کار بوجود می آورد. این کاریست بس دشوار و بس طولانی، ولی این کار آغاز گردیده است و این عمده ترین مطلب است. وقتی در شهر گرسنه مسکو در تابستان سال ۱۹۱۹، کارگران گرسنه ایکه چهار سال جنگ امپریالیستی را با وضعی شاق و سپس یکسال و نیم جنگ داخلی را با وضعی از آنهم شاقتر گذرانده اند، توانسته اند این کار خطیر را آغاز نمایند، آنگاه در آتیه، هنگامیکه ما در جنگ داخلی پیروز گردیم و صلح را بکف آریم، تکامل به چه صورتی انجام خواهد گرفت؟

کمونیسم عبارتست از بهره دهی عالیتتر (نسبت به بهره دهی سرمایه داری) کار کارگران داوطلب، آگاه و متحدیکه از تکنیک پیشرو استفاده مینمایند. شبه‌های کمونیستی فوق العاده گرانها و بمثابه آغاز عملی کمونیسم هستند و این پدیده فوق العاده نادرست، زیرا ما در مرحله ای قرار داریم، که «در آن فقط نخستین گامها برای انتقال از سرمایه داری به کمونیسم برداشته میشود» (و این آنچه‌زیست که کاملاً بجا و بمورد در برنامه حزبی ما گفته شده است).

کمونیسم در جایی آغاز میشود که از خودگذشتگی و مجاهدت کارگران ساده پدید می‌گردد، مجاهدتی که بر کار شاق فائق می آید و هدفش افزایش میزان بهره دهی کار، حراست هر پوط غله، زغال، آهن و سایر محصولات است که عاید خود کارگران و «نزدیکان» آنان نشده

بلکه عاید «بستگان دور» یعنی تمام جامعه من حیث المجموع، عاید دهها و صدها میلیون افرادی میگردد که ابتدا در یک کشور سوسیالیستی و سپس در اتحاد جماهیر شوروی با یکدیگر متحد شده اند.

کارل مارکس در «کاپیتال» خود عبارات پرآب و تاب و پرطمطراق منشور کبیر بورژوا – دموکراتیک را در باره آزادی و حقوق بشر، تمام این عبارت پردازی در باره آزادی، برابری و برادری بطور اعم را، که چشم خرده بورژواها و فیلیسترهای کلیه کشورها و از آنجمله قهرمانان پلید کنونی انترناسیونال پلید برن را خیره میسازد، بباد استهزاء میگیرد. مارکس در مقابل این اعلامیه های مظنن حقوق، مسئله ساده و جزئی و عملی و روزمره ایرا که بتوسط پرولتاریا مطرح شده است، قرار میدهد: تقلیل روز کار از طرف دولت، این یکی از نمونه های تپیک چنین شیوه طرح مسئله است. هر قدر مضمون انقلاب پرولتری بیشتر گسترش می یابد، بهمان نسبت هم تمام اصابت نظر و تمام ژرفای این تذکر مارکس با وضوح و بدهت بیشتری در برابر ما متظاهر میگردد. فرق «فرمول های» کمونیسم واقعی با عبارت پردازی پرطمطراق و ظریف و مظنن کائوتسکی ها، منشویک ها و اس ارها و «اخوان» گرامی آنان در برن، همانا در اینستکه آنها همه چیز را به شرایط کار منحصر میسازند. کمتر در باره «دموکراسی کار»، «آزادی، برابری، برادری»، «حاکمیت خلق» و هکذا یاوسرائی کنید: کارگر و دهقان آگاه زمان ما شیادی روشنفکر بورژوا را در این عبارات قلمبه با همان سهولتی تشخیص میدهد که یک مرد مجرب دنیا دیده، بمحض مشاهده سیما و ظاهر بی خدشه «آراسته» فلان «آقای نجیب»، فوراً و بدون اشتباه میگوید: «باحتمال قوی، شیاد است».

کمتر عبارات مظنن و بیشتر کار ساده و روزمره و دلسوزی برای یک پوط غله و یک پوط زغال! بیشتر باید دلسوزی کرد که این یک پوط غله و یک پوط زغال مورد نیاز کارگر گرسنه و دهقان ژنده پوش و برهنه از طریق معاملات سوداگرانه، یعنی بشیوه سرمایه داری، فراهم نشده، بلکه با کار آگاهانه، داوطلبانه، فداکارانه و قهرمانانه زحمتکشان ساده، نظیر کارگران معمولی و کارکنان راه آهن مسکو – غازان، فراهم گردد.

ما باید همه باین حقیقت معترف باشیم که آثار شیوه برخورد بورژوائی – روشنفکرانه و عبارت پردازانه نسبت به مسائل انقلاب در همه جا و از آنجمله در صفوف ما در هر گام بروز مینماید. مثلاً مطبوعات ما علیه این بقایای پوسیده گذشته پوسیده بورژوا دموکراتیک کم نبرد میکند و از جوانه های ساده، سربزیر و روزمره، ولی جاندار کمونیسم واقعی کم پشتیبانی مینماید.

وضع زنان را در نظر بگیرید. هیچ حزب دموکراتی در جهان در هیچیک از پیشروترین

جمهوریهای بورژوازی در این زمینه طی ده ها سال یکصدم آنچه را که ما در همان نخستین سال حکومت خود انجام دادیم، انجام نداده است. ما از قوانین رذیلانه مربوط به نابرابری زنان در حقوق و از قیودات طلاق و فورمالیته بازیهای کثیفی که با آن همراه است، از قانون مربوط به برسمیت نشناختن اطفالی که از مادران بی شوهر بدنیا آمده اند و از قانون مربوط به تجسس پدران آنها و غیره بتمام معنی کلمه سنگ روی سنگ باقی نگذاشته ایم، - همان قوانینی که بقایای آنها، به سرشکستگی و ننگ بورژوازی و سرمایه داری، در کلیه کشورهای متمدن بسیار زیاد است. ما هزار بار حق داریم به کرده های خود در این رشته ببالیم. ولی هر قدر ما زمین را از آل و آشغال های قوانین و مؤسسات کهنه بورژوازی تمیزتر ساختیم، بهمان نسبت بر ما واضحتر گردید که این تمیز کردن زمین فقط بمنظور ساختمان بوده، ولی هنوز خود ساختمان نیست.

زن، علی رغم تمام قوانین رهائی بخش، هنوز کماکان کنیز خانگی باقیمانده است، زیرا خرده کاریهای خانه داری ویرا تحت فشار قرار میدهد، مختنق میکند، خرفت میسازد، خوار مینماید، اسیر مطبخ و بچه داری میسازد و با کاری که مطلقاً فاقد هرگونه بهره دهی بوده بیمقدار، عصبانی کننده، منگ کننده و ذلت آور است، دسترنج او را بهدر میدهد. رهائی واقعی زن و کمونیسم واقعی تنها در آنجا و در آنزمان آغاز میگردد که مبارزه پردامنه ای (تحت رهبری پرولتاریای صاحب قدرت دولتی) علیه این خرده کاری خانه داری آغاز گردد یا بعبارت صحیحتر به تجدید سازمان پردامنه این خانه داری بر بنیاد اقتصاد بزرگ سوسیالیستی پرداخته شود.

آیا ما در عمل باین مسئله که از نظر تئوریک برای هر کمونیستی مسلم است توجه کافی معطوف میداریم؟ البته نه. آیا ما از جوانه های کمونیسم که هم اکنون در این رشته وجود دارد، مواظبت کافی بعمل می آوریم؟ باز هم نه و نه. نهار خوریهای عمومی، شیرخوارگاهها، کودکانها - اینهاست نمونه های این جوانه ها و اینهاست آن وسائل ساده و روزمره ای که مستلزم هیچگونه عبارت پردازی پرطمطراق و پرآب و تاب مطمئن نبوده و عملاً قادر است زن را رها سازد و عملاً قادر است از نابرابری وی با مرد از لحاظ نقش وی در تولید اجتماعی و در زندگی اجتماعی بکاهد و این نابرابری را نابود سازد. این وسائل تازگی ندارند و (مانند تمام مقدمات مادی سوسیالیسم بطور کلی) بوسیله سرمایه داری بزرگ بوجود آمده اند، ولی این وسائل در دوران سرمایه داری اولاً جنبه نادر داشتند و ثانیاً - که نکته بویژه مهمی است - یا بنگاههای سوداگرانه ای بودند واجد تمامی بدترین جوانب معامله گری، سودورزی، فریب و تقلب و یا عبارت بودند از «آکروباسی امور خیریه بورژوازی» که بهترین کارگران بحق و بجا

نسبت به آن نفرت و انزجار داشتند.

شک نیست که تعداد این مؤسسات در کشور ما بمراتب بیشتر شده است و این مؤسسات شروع به تغییر خصلت خود نموده اند. شک نیست که در بین زنان کارگر و دهقانان چندین بار بیش از آنچه که خبر داریم افراد دارای قریحه سازماندهی وجود دارند، که قادرند بدون اینهمه عبارت پردازی، دوندگیهای بیجا، جار و جنجال و پرگوئی در باره نقشه و سیستم و غیره، که «روشنفکران» فوق العاده بخود مغرور یا «کمونیستهای» زودرس بدان «مبتلا هستند»، کارهای عملی را با شرکت دادن عده زیادی کارکن و عده ای از آنها زیادتر مصرف کننده، روبراه سازند. ولی ما چنانکه باید و شاید از این جوانه های شجره نو پرستاری نمیکنیم.

به بورژوازی بنگرید. ببینید چه خوب میتواند هر چه را که برایش لازمست بوسیله اعلان پخش کند! چگونه بنگاههایی که در نظر سرمایه داران «نمونه» هستند در میلیونها نسخه از روزنامه های آنان مورد تمجید قرار میگیرند و چگونه مؤسسات «نمونه وار» بورژوازی بموضوعی برای غرور ملی تبدیل میگردند! جرائد ما بهیچوجه یا تقریباً بهیچوجه در فکر این نیستند که بهترین نهارخانه های اجتماعی یا شیرخوارگاهها را توصیف نمایند و با اندرزه های همه روزه خود کاری کنند که برخی از آنها به مؤسسات نمونه وار تبدیل شوند. آنها را معرفی نمایند و به تفصیل این مطلب را شرح دهند که در پرتو کار نمونه وار کمونیستی چقدر در نیروی کار انسانی صرفه جوئی میشود، چقدر برای مصرف کنندگان وسائل راحتی فراهم میگردد، چقدر محصول پس انداز میشود، چگونه زنان از قید بردگی خانگی رها میگردند و چقدر شرایط بهداشتی بهبودی می پذیرد و چگونه پس از حصول این نتایج میتوان آنها در سراسر جامعه و در بین تمام زحمتکشانشان بسط داد.

تولید نمونه وار، شنبه های کمونیستی نمونه وار، دلسوزی و با وجدانی نمونه وار بهنگام تهیه و توزیع هر پوط غله، نهارخانه های نمونه وار، نظافت نمونه وار فلان خانه کارگری و فلان کوی — همه این کارها باید ده بار بیش از اکنون مورد توجه و مراقبت جرائد ما و نیز هر سازمان کارگری و دهقانی ما قرار گیرد. همه اینها جوانه های کمونیسم اند و پرستاری از این جوانه ها وظیفه همگانی و درجه اول ماست. هر اندازه هم که وضع خواربار و تولیدی ما دشوار باشد، باز طی این دوران ۱۸ ماهه حکومت بلشویکی پیشروی در سراسر جبهه امری مسلم است: میزان تدارک غله از ۳۰ میلیون پوط (از اول ماه اوت ۱۹۱۷ تا اول اوت ۱۹۱۸) به ۱۰۰ میلیون پوط رسیده است (از اول اوت ۱۹۱۸ تا اول ماه مه ۱۹۱۹)؛ صیفی کاری افزایش یافته است، میزان کسر کشت غله کاهش پذیرفته، حمل و نقل راه آهن، با وجود دشواریهای عظیم تهیه سوخت، رو به بهبودی نهاده است و هکذا، بر روی این زمینه عمومی و

با کمک قدرت دولتی پرولتری، جوانه های کمونیسم نخواهند خشکید، بلکه نشو و نما خواهند یافت و به کمونیسم کامل بدل خواهند شد.

* * *

باید در معنای «شنبه های کمونیستی» بخوبی تعمق ورزید تا از این ابتکار عظیم تمام درسهای عملی فوق العاده مهمی را که از آن ناشی میگردد، آموخت. پشتیبانی همه جانبه از این ابتکار درس اول و عمده است. استعمال کلمه «کمون» در کشور ما با سهولت بیش از حدی رایج شده است. هر بنگاهی که توسط کمونیست ها یا با شرکت آنان براه میافتد در اکثر موارد بلافاصله «کمون» اعلام میگردد و ضمناً اغلب این نکته فراموش میشود که یک چنین عنوان پرافتخاری را باید از طریق کار طولانی و سرسخت تحصیل نمود، آنرا باید با احراز موفقیت عملی ثابت شده در رشته ساختمان واقعاً کمونیستی تحصیل کرد.

بدینمناسبت بعقیده من تصمیمی که به فکر اکثریت اعضاء کمیته اجرائیه مرکزی رسیده و حاکی از لغو فرمان شورای کمیسرهای ملی در قسمت مربوط به عنوان «کمونهای مصرف» (۲۹۳) است، کاملاً صحیح میباشد. بگذار عنوان آنها ساده تر باشد، - ضمناً تقصیر نارسائی ها و نقصانهای نخستین مراحل کار سازمانی نوین دیگر بگردن «کمونها» نبوده، بلکه (همانگونه که در واقع هم باید باشد) بگردن کمونیست های بد خواهد بود. بسی سودمند بود هر آینه کلمه «کمون» را از استعمال رایج خارج میساختند و غدغن میکردند که این کلمه هر جا که پایش افتاد بکار برده شود و یا این عنوان را تنها برای آن کمونهای واقعی قائل شوند که استعداد و توانائی خود را در مرتب نمودن کارها بشیوه کمونیستی، واقعاً در جریان عمل به ثبوت رسانده اند (و تمام اهالی محل متنق القول آنرا تصدیق کرده اند). ابتدا استعداد خود را برای کار بی مزد بنفع جامعه، بنفع همه زحمتکشان، استعداد خود را برای «کار بشیوه انقلابی»، برای ارتقاء سطح بهره دهی کار و مرتب کردن نمونه وار کارها ثابت کن و آنگاه برای دریافت عنوان پرافتخار «کمون» دست دراز کن!

«شنبه های کمونیستی» از این لحاظ استثناء بس گرانبهائی هستند. زیرا در این مورد کارگران معمولی و کارگران راه آهن مسکو - غازان ابتدا عملاً نشان دادند که قادرند مانند یک کمونیست کار کنند و آنگاه به ابتکار خود عنوان «شنبه های کمونیستی» دادند. باید کوشید و باین نائل آمد در آتیه نیز این کار بهمین منوال باشد و هر کس که از این ببعد

بنگاه، مؤسسه یا کار خود را کمون بنامد ولی صحت آنرا ضمن انجام یک کار شاق و احراز موفقیت عملی در جریان یک کار طولانی و دادن سازمان نمونه وار و واقعاً کمونیستی به کار ثابت نکرده باشد، بیرحمانه مورد استهزاء قرار گیرد و بعنوان شارلاتان و یاوه گو رسوا گردد.

ابتکار عظیم «شنبه های کمونیستی» باید از لحاظ دیگر یعنی برای تصفیه حزب نیز مورد استفاده قرار گیرد. در نخستین روزهای پس از انقلاب، هنگامیکه بسیاری از افراد «شریف» و دارای روحیه عامیگری روش بسیار خائفانه ای داشتند. هنگامیکه روشنفکران بورژوا و از آنجمله البته منشویک ها و اس ارها یکسره بخرابکاری مشغول بودند و در آستان بورژوازی چاکری میکردند، این امر که عده ای ماجراجو و عناصر مودی دیگر خود را بحزب حاکمه وارد می ساختند، امری کاملاً احتراز ناپذیر بود. هیچ انقلابی بدون این نبوده و نمیتواند باشد. تمام مطلب برسر آنستکه حزب حاکمه متکی بر طبقه سالم و نیرومند قادر به تصفیه صفوف خویش باشد.

ما از این لحاظ مدتهاست کار را شروع کرده ایم. باید آنرا بلاانحراف و بدون خستگی ادامه داد. بسیج کمونیست ها برای جنگ از این لحاظ بما کمک کرد: ترسوها و فرومایگان از حزب گریختند. راهشان باز و جاده دراز! یک چنین کاهش شماره اعضاء حزب افزایش عظیم نیرو و وزن آنست. باید با استفاده از ابتکار «شنبه های کمونیستی» کار تصفیه را ادامه داد یعنی: فقط پس از یک «آزمایش» یا «استاژ»، مثلاً ۶ ماهه که عبارت از «کار بشیوه انقلابی» باشد افراد را بحزب پذیرفت. عین همین آزمایش را نیز باید در مورد کلیه آن اعضاء حزب که پس از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ بحزب وارد شده و با کارها یا خدمات خاصی قابل اعتماد بودن و وفاداری و توانائی خود را برای کمونیست بودن ثابت نکرده اند، خواستار شد.

تصفیه حزب که در عین حال با توقعات روز افزون وی در مورد کار واقعاً کمونیستی همراه باشد. دستگاه حاکمیت دولتی را بهبود خواهد بخشید و پیوستن قطعی دهقانان را به پرولتاریای انقلابی فوق العاده تسریع خواهد نمود.

«شنبه های کمونیستی» ضمناً خصلت طبقاتی دستگاه حاکمیت دولتی را بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا با فروغ بس خیره کننده ای روشن ساخت. کمیته مرکزی حزب نامه ای در باره «کار به شیوه انقلابی» مینویسد. این اندیشه از طرف کمیته مرکزی حزب مرکب از ۱۰۰-۲۰۰ هزار عضو مطرح شده است (تصور میکنیم که پس از تصفیه جدی یک چنین تعدادی باقی بماند، زیرا اکنون عده بیش از این است).

اندیشه مزبور مورد استقبال کارگران متشکل در اتحادیه ها قرار گرفت. تعداد آنها در روسیه و در اوکراین به ۴ میلیون میرسد. اکثریت عظیم آنها طرفدار حاکمیت دولتی پرولتاری،

طرفدار دیکتاتوری پرولتاریا هستند. ۲۰۰۰۰۰ و ۴۰۰۰۰۰۰ - اینست رابطه بین «چرخهای دندان دار»، هر آینه بتوان چنین اصطلاحی را بکار برد. سپس دهها میلیون دهقان وجود دارند که به سه گروه عمده تقسیم میشوند: پرده ترین و نزدیکترین آنان به پرولتاریا - نیمه پرولترها یا تهیدستان؛ سپس دهقانان میانه حال و سرانجام گروه بسیار کم عده کولاک ها یا بورژوازی روستائی.

تا زمانیکه امکان دادوستد غله و معامله گری در شرایط قحطی وجود دارد، دهقان کماکان نیمه زحمتکش و نیمه معامله گر باقی میماند (و این امر تا مدت زمان معینی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا ناگزیر است). وی، بعنوان معامله گر، نسبت به ما و دولت پرولتری خصومت می ورزد و مایلست با بورژوازی و چاکران وفادار وی، حتی با شر منشویک یا ب. چرنیکف اس ار، که از آزادی داد و ستد غله طرفداری میکنند، سازش نماید. ولی دهقان بعنوان فرد رنجبر دوست دولت پرولتری و وفادارترین متفق کارگر در مبارزه علیه ملاک و سرمایه دار است. دهقان بعنوان فرد زحمتکش، با توده عظیم چندین میلیونی خود از آن «ماشین» دولتی که تحت سرپرستی گروه صد یا دویست هزار نفری پیشاهنگ پرولتری کمونیستی است و خود مرکب از میلیونها پرولتر متشکل است، پشتیبانی مینماید.

دولتی از این دموکراتیک تر، بمعنای واقعی کلمه، و دارای پیوندی از این محکمتر با توده های زحمتکش و استثمار شونده هنوز در جهان وجود نداشته است.

همانا یک چنین کار پرولتری که عنوان آن «شنبه های کمونیستی» است و بوسیله آنها بموقع اجرا گذارده میشود، موجب تحکیم قطعی احترام و علاقه دهقانان نسبت به دولت پرولتری است. یک چنین کاری - و فقط چنین کاری است که دهقان را به حقانیت ما، به حقانیت کمونیسم قطعاً معتقد میسازد و ویرا طرفدار از خود گذشته ما مینماید و این امر کار را به غلبه کامل بر دشواریهای خواربار، به پیروزی کامل کمونیسم بر سرمایه داری در مورد مسئله تولید و توزیع غله و تحکیم بی چون و چرای کمونیسم منجر میسازد.

۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۹

در ژوئیه سال ۱۹۱۹ بصورت جزوه جداگانه ای
بامضاء: ن. لنین در مسکو بچاپ رسید.

و. ای. لنین، کلیات آثار، چاپ چهارم

* زیرنویس

(۱*) کار اجتماعی داوطلبانه و مجانی علاوه بر کار روزانه که ابتدا در روزهای شنبه انجام میگرفت. مترجم.

* توضیحات

(۲۹۰) منظور لنین توطئه ایست برای تسلیم پتروگراد که از طرف یک سازمان ضد انقلابی جاسوسی - خرابکاری مرکب از کادتها، منشویکها و اس ارها رهبری میگردید. این سازمان از طرف باصطلاح «مرکز ملی» که به دستور سازمانهای جاسوسی خارجی عمل میکرد اداره میشد. طبق نقشه این سازمان روز ۱۳ ژوئن سال ۱۹۱۹ در پادگان بندر کراسنایا گرکا شورش برپا شد.

برای تارومار شورشیان نیروهائی از گروه ساحلی و ناوهای نیروی دریائی بالتیک اعزام شد که هم از خشکی و هم از دریا بتعرض پرداختند. در ۱۶ ژوئن نیروهای شوروی بندر را تصرف نمودند. سازمان ضد انقلابی که توطئه را رهبری میکرد کشف و نابود گردید.

(۲۹۱) انترناسیونال برن نام اتحادیه احزاب سوسیال شوینیست و سانتریست است که در فوریه سال ۱۹۱۹ در کنفرانس برن تشکیل شد و هدفش احیاء انترناسیونال دوم بود.

(۲۹۲) نبرد در پیرامون سادوویا (سادوویا دهی است در چک، واقع در نزدیکی شهر کرافل گرادتس (کنیگ گرتس) در ۳ ژوئیه سال ۱۸۶۶ رخ داد. این نبرد با موفقیت کامل پروس و تارومار اطیش پایان رسید و سرنوشت جنگ اطیش و پروسی را به فرجام خود رساند.

(۲۹۳) شورای کمیسارهای ملی بموجب فرمان مورخه ۱۶ مارس سال ۱۹۱۹ کئوپراتیفهای مصرف را تغییر سازمان داد و آنها را «کمونهای مصرف» نامید. ولی این عنوان در برخی نقاط موجب شد که اهالی دهقانی فرمان مزبور را بطور نادرستی درک کنند. کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه در تصویبنامه مورخه ۳۰ ژوئن ۱۹۱۹ خود این موضوع را در نظر گرفت و پس از تصویب فرمان تصمیم گرفت عنوان «کمونهای مصرف» را تغییر دهد و آنها را «انجمنهای مصرف» که برای اهالی عادت شده بود، بنامد.

﴿ادامه دارد. حجت. ب﴾